

اولتیماتوم به مجلس

روز ۱۲ خرداد، دوره پنجم مجلس ارتجاع گشایش یافت. خامنه‌ای به این مناسبت پیامی به مجلس فرستاد که در واقع نوعی اولتیماتوم و فراتر از آن اعلان جنگ به جناحهای رقیب بود.

او در بند اول پیام آشکارا جناح رفسنجانی را بعنوان طرفداران «لیبرالیسم منحرف غربی» مورد حمله‌ای شدید قرار داد و گفت آنان که می‌پندارند «دوران شعارهای مقدس و ارزشهای اصیل به پایان رسیده است» باید حساب کار خود را بکنند. وی به جناح «کارگزاران سازندگی» که محور شعارها و تبلیغات خود را در برابر جناح اصلی دیگر حکومت، «پیشرفت اقتصادی» قرار داده‌اند، خاطر نشان ساخت که در جمهوری اسلامی همه چیز تابع «ارزشهای اسلامی» است و «هر اقدامی در راه توسعه اقتصادی» باید «از تفکر و اصول اسلامی مایه گرفته و در خدمت تحکیم ارزشهای اسلام» باشد. وی سپس وظیفه طرفداران و جناح خود را در مجلس چنین تعیین نمود که به نقش «بنیانی ارزشهای اسلامی» توجه داشته باشند. در تصویب برنامه‌ها مراقب «تحقق ارزشهای اسلامی» باشند و «در مقابل لیبرالیسم منحرف غربی» ایستادگی کنند.

در بند دوم این پیام، خامنه‌ای به مخالفین خود و جناح‌اش اخطار کرد که خفه شوند و از ابراز مخالفت دست بردارند. او گفت: «مجلس مظهر وحدت ملی و یکپارچگی است.» نمایندگان باید این یکپارچگی را حفظ کنند «همه گفته‌ها و نطق‌ها» باید در خدمت این یکپارچگی باشد. «هر حرکت و گفتار که به دودستگی و اختلاف بیانجامد» تحمل‌ناپذیر است. «بلندگوی مجلس نباید وسیله‌ای برای پراکندن سخنان زهرآلود باشد.» «تشنج و جنگ اعصاب نباید باشد.» «تعبیرهای چپ و راست و مانند اینها نباید باشد.» در یک کلام هر مخالفتی با جناح مسلط ممنوع.

در بند سوم به مجلس ارتجاع دستور داده شد که وظیفه‌اش «حمایت از دولت» است.

صفحه ۲

تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان

هیئت حاکمه و سرکوب و بی‌حقوقی زنان نبوده است که باز هم تبصره جدیدی به قانون تعزیرات اسلامی و مصوبات ارتجاعی و سرکوبگرانه پیشین افزوده می‌شود، تا زنانی را که «بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می‌شوند» تا حداکثر دو ماه زندان و یا ۵۰۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی محکوم کنند.

با این مصوبه سرکوبگرانه جدید علیه زنان، برای هرکسی این سؤال پیش خواهد آمد که مگر رژیم تا بحال قوانینی برای سرکوب زنان نداشته

صفحه ۳

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه اقدامات سرکوبگرانه خود علیه زنان، اخیراً تبصره جدیدی به لایحه تعزیرات اسلامی افزود که بر طبق آن «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه و یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

گویا که مجازات‌های پیشین، توهین، تحقیر، شلاق، اخراج زنان شاغل تحت عنوان بدحجابی و عدم رعایت حجاب شرعی و غیره، تمام و کمال پاسخگوی خواستها و تمایلات ارتجاعی

در حاشیه یک خبر

میباشد غذا نخورده بعد از تحقیق دیدیم پدرش قبلاً مرتب در صحنه‌های جنگ شرکت داشته و بعد بر اثر حادثه‌ای فوت کرده و مادرش که در زیرزمین متروکه‌ای زندگی می‌کند مجبور است برای امرار معاش فرزندانش در یک تولیدی کار کند که الآن حدود دوهفته می‌باشد تولیدی تعطیل شده و حالا مادر این بچه‌ها قادر به سیرکردن شکم فرزندانش نیست... «یکهفته بعد روزنامه سلام در همان ستون نوشت «طی دیداری که خبرنگار ما با این خانواده داشتند، متأسفانه وضعیت معیشتی آنها را بدتر از

صفحه ۴

چندی پیش روزنامه سلام خبری را از قول یک معلم درج نمود که خواندن و یا شنیدن آن دل هر فردی را که هنوز شرف انسانی در وجودش زنده باشد عمیقاً درد آورده و او را متأثر می‌سازد. خبر از این قرار بود:

«امروز شاهد ماجرائی بودم که واقعا دلم بردرد آمد. دانش آموزی را برای درس کنار تخته فراخواندم که دیدم بعد از چند لحظه دانش آموز افتاد. وقتی او را به دفتر مدرسه بردیم و با دادن آب قند کمی حالش را جا آوردیم متوجه شدیم که حدود ۲ الی ۴ روز

تاریخ مختصر جنبش بین‌الملل کارگری ۱۴

صفحه ۷

از میان نشریات

صفحه ۱۱

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

اخباری از ایران

صفحه ۳

اخبار کارگری جهان

صفحه ۶

اطلاعیه: موج جدید سرکوب و ارباب

صفحه ۵

پاسخ به سوالات

صفحه ۱۶

اولتیماتوم به مجلس

پرواضح است که منظور اصلی او در بطن این کشمکش‌های جناحی کابینه آینده است که از قرار معلوم باید رهبری اش در دست ناطق نوری باشد. لذا وی تأکید می‌کند که مجلس باید نه تنها از دولت فعلی بلکه از «دولت بعدی» حمایت کند و از هرگونه مخالفت با آن بپرهیزد.

فردای این پیام اولتیماتوم مانند، یعنی روز ۱۳ خرداد «انصار حزب الله» نیز بیانیه‌ای صادر کرد و نمایندگان جناحهای مخالف را علناً تهدید کرد که اگر از فرمان رهبر سرپیچی کنند آنها را از مجلس بیرون خواهد کشید. در خیابان برای آنها دادگاه تشکیل خواهد داد و در همانجا مجازاتشان خواهد کرد.

این که درنخستین روز گشایش پنجمین دوره مجلس، «رهبر» در واقع اعلامیه حکومت نظامی صادر میکند و فردای آن، امت چماق‌دار رهبر، نمایندگان جناحهای مخالف را به محاکمه و مجازات علنی در خیابانها تهدید میکند، گویای این واقعیت است که تضادها و کشمکشهای جناحهای رقیب به چنان مرحله‌ای از حدت رسیده است که درگیری علنی را به امری ناگزیر تبدیل نموده است.

جریان برگزاری انتخابات مجلس و درگیریهای علنی میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه این حقیقت را علنی ساخت که هر یک از این دو جناح در تدارک قبضه کامل قدرت اند، بویژه جناح روحانیت مبارز تصور میکرد که با قبضه اکثریت مطلق بسیار بالائی از کرسی‌های مجلس و سپس قبضه قدرت اجرایی با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، انحصاراً تمام قدرت را در دست خواهد گرفت. اما روند انتخابات مجلس و سنگربندی همه گروههای بورژوازی اپوزیسیون قانونی پشت سر جناح رفسنجانی و در نهایت شکل‌گیری یک بلوک قدرتمند در مجلس روشن ساخت که این جناح نه تنها آنگونه که تصور می‌کرد قادر نیست به سادگی بر رقیب خود چیره شود بلکه اولاً با مجلسی روبروست که توازن شکننده آن هر لحظه ممکن است وضع را بنفع جناحهای رقیب تغییر دهد و ثانیاً- با تجربه انتخابات مجلس اصلاً معلوم نیست که بتواند در انتخابات ریاست جمهوری آینده پیروز شود. از اینجاست که کشمکشها ابعاد نوبنی بخود می‌گیرند و این جناح برای پیشبرد سیاست خود به شیوه سرکوب و ارعاب متوسل می‌گردد. برای

جناح روحانیت مبارز و بازار اکنون مسئله بدین شکل مطرح است که باید پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، جناحهای رقیب را یا مرعوب کند و تحت تابعیت خود درآورد. یا با آنها تصفیه حساب کامل کند. تنها بدین طریق میتواند هم از مجلس خیالش راحت باشد و هم از قبضه کامل قدرت اجرایی در آینده نزدیک. پیام خامنه‌ای به مجلس، اعلامیه انصار حزب الله خطاب به نمایندگان جناحهای مخالف در مجلس و موضع‌گیری‌های برخی دیگر از سران سیاسی و نظامی رژیم، تماماً در این راستاست. البته این احتمال را هم کلاً نمی‌توان منتفی دانست که در شرایط خاصی مجدداً سازشی میان دو جناح اصلی صورت بگیرد و این احتمال نه فقط به علت ترس مشترک این هر دو جناح از جنبش اعتراضی توده‌ای مردم بلکه از آترو وجود دارد که سیاست آنها بنیاداً واحد است و رفسنجانی بویژه در شرایطی که احساس کند توازن قوا به نفع او نیست، تمایلی به رودرونی مستقیم با جناح دیگر ندارد. تمام دورانی که وی در سمت‌های مختلف جمهوری اسلامی قرار داشته، نشان داده است که سعی میکند، به شیوه‌ای خزنده قدرت را قبضه کند و سیاستهای خود را پیش ببرد. اما باید در نظر داشت که کشمکشها و درگیریهای موجود میان افراد اشخاص نیست، پشت سر هر یک از این افراد و اشخاص، نیروهای اجتماعی معینی قرار گرفته‌اند که در حلقه نخست منافع مادی و اقتصادی معینی را دنبال می‌کنند. اگر پشت سر خامنه‌ای و جامعه روحانیت مبارز، بازار قرار دارد و این جناح سواى دفاع از منافع عمومی بورژوازی بطور خاص از منافع بورژوازی تجاری و منافع دستگاه روحانیت دفاع می‌کند، پشت سر رفسنجانی بویژه بورژوازی صنعتی، اقشار مرفه خرده بورژوازی و بورژوازی بین‌المللی قرار گرفته است. بنابراین بدیهی است که وقتی پای مسئله منافع اقتصادی معینی در میان باشد و مسئله قدرت هم با این منافع اقتصادی ارتباط ناگسستنی دارد کار به درگیری سیاسی خواهد کشید. لذا اگر جناح روحانیت مبارز برای قبضه تمام قدرت تلاش میکند، این تلاش از جانب جناح دیگر نیز وجود دارد. اکنون برای هر یک از این دو جناح این مسئله حائز اهمیت جتنی و حیاتی است که چه کسی و کدام جناح در آینده قدرت اجرایی را در اختیار خواهد گرفت. از همین روست که لاقلاً تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تعیین تکلیف قطعی این مسئله درگیری و کشمکش حاد میان این جناحها در جریان خواهد بود و حکومت با یکرشته

تلاطمات درونی روبرو خواهد بود. این تلاطمات از زاویه منافع توده مردم، کارگران و زحمتکشان از آنجهت حائز اهمیت است که فروپاشی حکومت را در مجموع تسریع خواهد کرد. دعوا و کشمکش که در بالا یعنی در درون هیئت حاکمه در جریان است، کشمکش میان یک مشت مرتجع برسر سهم بیشتری از قدرت و منافع اقتصادی و مادی بیشتر است. برغم اینکه این جناحها تاکتیک‌های متفاوتی دارند و بر سر برخی مسائل مربوط به مردم انعطاف کمتر یا بیشتری نشان میدهند، اما نه تنها در کلیت‌شان پاسدار نظام سرمایه‌داری و مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار و تمام اقشار مرفه و انگل‌اند، بلکه همگی از موجودیت حکومت ارتجاعی اسلامی دفاع می‌کنند. این واقعیت را چندی پیش روزنامه سلام ارگان جناح مجمع روحانیون مبارز، صریح و آشکار بیان کرد و در پاسخ به فردی که از دو دوزه بازی این جناح در برخورد به جناح روحانیت مبارز انتقاد کرده بود گفت، که همه جناحهایی که دست بدست هم داده‌اند و نظام اسلامی را تشکیل دادند «اکنون حاضر نیستند وارد جدالی شوند که بر اثر آن اصل نظام آسیب ببیند و دشمن از نقاط آسیب‌پذیر داخلی سوءاستفاده کند و ضربه بزند.»

از نظر این مرتجعین دشمن کسی جز توده مردم ایران نیست. همه این جناحها برغم تمام اختلافاتشان، علیه توده مردم‌اند و مدافع حفظ حکومت اسلامی هستند و در هر کجا که این احتمال را بدهند که مردم بپا خیزند و «اصل نظام آسیب ببیند» متحداند. کارگران و زحمتکشان هم این واقعیت را می‌دانند و هیچگونه توهمی به جناحهای مختلف ندارند. آنها می‌دانند که کشمکش در بالا بر سر لحاف ملاست و ربطی به آنها و منافع آنها ندارد. تنها نتیجه منطقی که این درگیریها و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه و جناحهای مختلف برای توده مردم در بر دارد این است که رژیم را بیش از پیش تضعیف و فرسوده میکنند و شرایط مساعدتری برای سرنگونی حکومت به دست کارگران و زحمتکشان ایران فراهم می‌آورد.

با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

را یاری رسانید

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان

اخباری از ایران

اعتراض کارگران صنعت نفت

کارگران پالایش و بخشهای مختلف دیگر واحدهای کارگری صنعت نفت طی طومار سرکشاده‌ای اعتراض خویش را از جمله نسبت به عدم واگذاری و پرداخت وام مسکن و نیز حذف چندین ساله کمکهای غیرنقدی و جیره خواروبار، اعلام کردند. در این طومار از جمله چنین آمده است "بعضی از اقلام حقوق حقه قانونی از جمله جیره خواروبار که در سالهای پیشین در پیمانهای دسته‌جمعی به عوض بخشی از دستمزد تعیین شده تدوین، مقرر و رسمیت قانونی یافته بود و چندسالی همراه با بقیه حقوق و دستمزد بصورت غیرنقدی دریافت میکردیم را قطع و ایجاد مشکلات و نگرانی و زحمت نمود".

⊠ کارگران لنج‌ها و کشتی‌های قشم در مقابل کار طاقت‌فرسا، دستمزد کمی میگیرند. در برابر یکماه کار سخت روی لنج و سفر به شیخ‌نشینهای خلیج فارس تنها ۲۵ تا ۲۰ هزار تومان به این کارگران پرداخت میشود که بهیچوجه پاسخگوی هزینه‌های زندگی‌شان نیست. یکی از این کارگران اظهار داشت: "حدود ۲۰ روز است که برای انجام کار از خانواده خود دورم ولی در پایان ماه عملاً درآمد اندکی نصیب من می‌شود." اعتراض کارگران لنج‌ها به وزارت کار در مورد عدم تعیین دستمزد و شرایط کار نیز به جانی نرسیده است. مسئولان اداره کار و امور اجتماعی هرگزگان اعلام کرده‌اند تاکنون قانون مدونی در این زمینه تهیه نشده است، اما آئین‌نامه خاصی در این خصوص توسط وزارت کار تهیه شده که باید به تصویب نهائی برسد.

⊠ در ادامه سیاست‌های تعدیل اقتصادی و نوسانات ارزی، کارخانه پشم‌شویی و ریسندگی ایلام تعطیل شد. با تعطیل شدن این کارخانه ۸۹ تن کارگر از کار بیکار شده‌اند. مدیرکل کار و امور اجتماعی استان اعلام کرد هماهنگی‌هایی انجام شده که این کارخانه بزودی راه‌اندازی شود. معهداً مدت هشت ماه است که کارگران بیکار شده این کارخانه بلامتکلیف مانده‌اند.

⊠ ← ۵

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازاتهای شدیدی در مورد نقض آنها اعمال گردد.

زنان باید با برابری کامل با مردان، آزادانه در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت نمایند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح جامعه دسترسی داشته باشند.

زنان باید در ازای کار مساوی از حقوق کامل مساوی با مردان برخوردار باشند.

غیررسمی بر سر راه اشتغال زنان، زنان ایران را خانه نشین کرده و بدینطریق بندهای اسارت و بندگی آنها را محکم‌تر کرده است. جمهوری اسلامی توحش را به بالاترین حد آن رسانده است. در جمهوری اسلامی زن را سنگسار می‌کنند و زجرکش می‌نمایند. در عالم حیوانات نیز چنین اعمال ددمنشانه و وحشیانه‌ای نمی‌توان یافت. در ایران اسلامی، زن از حق انتخاب نوع لباس و پوشش هم محروم است. فرمانروایان حکومت اسلامی نوع پوشش زن را نیز تعیین می‌کنند. زنان اجباراً باید مقررات حکومت را در مورد حجاب بپذیرند و چنانچه سربراز زدند، با مجازات، شلاق، زندان و جریمه نقدی روبرو هستند. وقتیکه در کشوری زنان حتی نمی‌توانند آزادانه ورزش کنند و در این مورد هم حکومت در مورد آنها تصمیم می‌گیرد، دیگر تکلیف بسیاری از مسائل دیگر در زمینه تبعیض‌ها، فشارها، ستم‌ها و بی‌حقوقی بی‌حدوحصر روشن است. بدیهی است که این همه فشار، تبعیض، سرکوب و نابرابری اعتراض متقابل را در پی داشته باشد. زنان ایران که در معرض این همه فشار و شرایط غیرانسانی قرار گرفته‌اند، از همان آغاز موجودیت حکومت اسلامی نه تنها تسلیم تحمیلات و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی نشدند، بلکه به اشکال مختلف دست به مقاومت و اعتراض زدند. این روند مقاومت، اعتراض و مبارزه اکنون به مرحله‌ای رسیده که به یک جنبش اعتراضی تبدیل شده و روز بروز شکل منسجم‌تری بخود می‌گیرد. این جنبش و رشد آن جمهوری اسلامی را نگران ساخته است. در این مورد هم رژیم سیاست تشدید سرکوب را در پیش گرفته تا مگر بدینطریق این جنبش را به عقب‌نشینی وادارد. اما فشار و ستم نسبت به زنان بیش از آن است که از این سرکوب و تهدیدهای رژیم بیسی بخود راه دهند. زنان ایران عقب نخواهند نشست و تا بر افتادن تمام تبعیضات جنسی و بدست آوردن برابری کامل با مردان به مبارزه خود ادامه خواهند داد. سازمان ما که از این مبارزه و خواستهای برحق زنان دفاع می‌کند، خواهان آنست که هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت هر چه فوری‌تر ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

در جهت تحقق این امر باید تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و همه مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره به فوریت ملغا گردند.

که اکنون در لایحه تعزیرات اسلامی‌اش تبصره‌ای را به مسئله مجازات زنانی اختصاص میدهد که "بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند."؟ روشن است که در جمهوری اسلامی از این نمونه قوانین به وفور وجود دارد و تا کنون قوانین مختلفی هم وضع شده است. بگذریم از این مسئله که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حتی بدون تصویب قوانین هم گروههای فشار و مزدوران وابسته به دستگاه دولتی و دستجات شبه نظامی و نظامی متعدد و رنگارنگ به "وظیفه شرعی و اسلامی نهی از منکر" عمل می‌کنند و بی‌شرمانه در کوچه و خیابان به زنان حمله می‌کنند، آنها را کتک می‌زنند، به زندان می‌اندازند، شلاق می‌زنند و بدترین توهین و تحقیر را نسبت به آنها روا میدارند. پس جمهوری اسلامی از این جهت برای سرکوب زنان در مزیقه نبوده و محدودیت و مشکلی نداشته است. هدف رژیم از مصوبات پی در پی چندماه اخیر علیه زنان از جمله همین تبصره کنونی این است که جنبش اعتراضی زنان را که اعتراضی به سرکوب و بی‌حقوقی است و مداوماً گسترش می‌یابد و رشد می‌کند، با سرکوب شدیدتر پاسخ دهد و این جنبش اعتراضی را به عقب‌نشینی وادارد.

این واقعیتی است عریان و آشکار که از دورانی که رژیم جمهوری اسلامی در ایران به قدرت رسیده نابرابری، ستم و تبعیض نسبت به زنان ابعادی فاجعه‌آسا به خود گرفته است. در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی پیوسته تضییقات، فشارها و محدودیتهای بیشتری نسبت به زنان اعمال شده و با گذشت هر روز باز هم بر ابعاد این ستم، تبعیض، بی‌حقوقی، نابرابری و سرکوب افزوده می‌گردد. نیازی به تکرار این مسئله نیست که جمهوری اسلامی از همان آغاز با وضع یکرشته قوانین و مقررات ارتجاعی، رسماً، علناً و باصطلاح قانوناً زنان را به شهروندانی درجه دو تبدیل نمود که از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی محروم‌اند. بی‌حقوقی، تبعیض، ستم و فشاری که زنان ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با آن روبرو هستند، در محدوده یک نابرابری و تبعیض باصطلاح معمول و مرسوم در کشورهای دیگر جهان نیست. قوانین جمهوری اسلامی به تابعیت برده‌وار و بی‌چون و چرای زن از مرد شکلی رسمی و علنی داده است و زنان را به بردگانی چنان بی‌حقوق تبدیل نموده که به دارنده و اربابشان حق می‌دهد آنها را به قتل برسانند. همین چندماه پیش بود که مجلس ارتجاع اسلامی قانونی گذراند و قتل زن را توسط مرد با این توجیه و بهانه که او را با مرد دیگری دیده است، مجاز دانست. جمهوری اسلامی با ایجاد انواع موانع و محدودیتهای قانونی و غیرقانونی، رسمی و

در حاشیه یک خبر

- بخوان شکاف میان ثروتمندان و تهیدستان- در حال کم شدن است" سلام ۲۰ اردیبهشت]

مردم البته سران حکومتی و از جمله آقای رفسنجانی را - که در وقاحت و دروغ‌گویی شهره خاص و عام است- خوب میشناسند و هنوز کلمات و جملات قصار ایشان در مورد عدم وجود مشکل گرانی و وجود مشکل ارزانی و دهها دروغ مشابه آنرا فراموش نکرده‌اند. رفسنجانی می‌گوید جمعیت زیر خط فقر ۱۷ درصد است. آیا این ادعا پایه و اساسی هم دارد؟ خیر این ادعا حتی بر مبنای آمار و ارقامی که در مورد هزینه‌ها و درآمدهای خانوارهای شهری از سوی بانک مرکزی ارائه شده است مطلقاً بی‌پایه و اساس است.

بانک مرکزی متوسط هزینه یک خانوار شهری ۵ نفره را در سال هفتاد و سه ۶۷ هزار تومان و درآمد خانوار مذکور را ۵۴ هزار تومان قید کرده است. معنی این ارقام اینست که متوسط درآمد خانوار ۲۲ هزار تومان از هزینه کمتر بوده است! و فقط خانوارهایی که درآمدشان به حد نصاب ۶۷ هزار تومان در هر ماه می‌رسید قادر بودند از پس هزینه‌های زندگی نیز برآیند. هرچند که رژیم همیشه ارقام و آمار را به نفع خود دستکاری می‌کند مع هذا، فرض کنیم که این آمار و ارقام درست باشد. حال باید دید در سال ۷۲ قیمت‌ها از چه قرار بود؟ هزینه‌های زندگی، هزینه مسکن، دارو، آب و برق، پوشاک، مواد غذایی و خدمات و غیره چگونه بود و اکنون در سال ۷۵ از چه قرار است؟ هر کس قیمت کالاها و خدمات در سال ۷۲ را با سال ۷۵ مقایسه کند به سادگی به این مسأله نیز پی می‌برد که قیمت بسیاری از اجناس و خدمات دستکم از صدتا پانصد درصد و گاه بیشتر افزایش یافته است!

برای نمونه در اوائل سال ۷۲ قیمت یک کیلو برنج ۱۲۰ تومان یک کیلو مرغ ۲۵۰ تومان و یک کیلو گوشت ۵۵۰ تومان بود و در اوائل سال جاری برنج به کیلونی ۶۰۰ تومان (حدود ۵۰۰ درصد افزایش قیمت)، مرغ به ۷۰۰ تومان (حدود ۲۰۰ درصد افزایش قیمت) و گوشت به ۱۲۰۰ تومان (حدود ۲۴۰ درصد افزایش قیمت) یعنی که قیمت همین سه رقم کالا بطور متوسط ۲۴۰ درصد افزایش یافته است. بقیه اجناس و کالاها از کره و پنیر و حبوبات بگیر تا پوشاک و دارو و غیره و غیره تقریباً همین روند را طی کرده‌اند. یعنی متوسط هزینه همان خانوار شهری نزدیک به ۲۴۰ درصد افزایش یافته و به ۲۲۷ هزار تومان رسیده است! سؤال اینست که در ظرف این دوسال مگر چند درصد بر دستمزد کارگران و زحمتکشان و یا حقوق کارمندان اضافه شده است؟ ده درصد؟ بیست درصد؟ سی درصد؟ و یا ۲۴۰ درصد؟ و سؤال دیگر اینست که چند درصد از خانوارهای شهری درآمد ماهانه‌شان جهت این هزینه‌ها کفاف می‌کند؟ آیا معنی این ارقام چیزی غیر از این

استثمار و غارت مشغولند، در حالیکه مثنی تاجر و بازاری به‌مراه دیگر "برادران" سرمایه‌داران قدیمی و نوکیسه سرگرم دزدی و چپاول‌اند و در جائیکه تمامی سران حکومتی و چهره‌های اصلی ارگان‌های سرکوب و امنیتی بر اموال مردم چنگ انداخته و ثروت‌های عظیم و بادآورده‌ای را در دست خود متمرکز ساخته‌اند، اتوموبیل‌های آخرین سیستم و گران قیمت سوار می‌شوند، برج‌ها و ساختمان‌های سر به فلک کشیده با تجهیزات مدرن و امروزی و قصرهای باشکوه البته به سبک معماری اسلامی! در مناطق شمال تهران و دیگر مناطق شهر برپا داشته‌اند و خوب می‌خورند و خوب می‌آشامند و از ناز و نعمت و رفاه برخوردارند، انبوه عظیمی از مردم فقیر و زحمتکش نه فقط فاقد مسکن، بهداشت و امکانات زندگی مناسب‌اند، و نه فقط از تغذیه حتی متوسط محروم‌اند، بلکه نمی‌توانند حتی با نان خالی هم شکم خود و فرزندانشان را سیر کنند. در حالیکه یک اکثریت بسیار بزرگ از مردم زحمتکش روز به روز بورطه فقر و گرسنگی سوق داده شده‌اند و طی سالیان حکومت سیاه جمهوری اسلامی به شمار کسانی که قادر به تأمین حداقل معیشت خود هم نمی‌باشند، داناً افزوده شده است و فقر و فلاکت و بیماری ابعادی کم سابقه و همه جانبه بخود گرفته است، در برابر آن صفی از ثروتمندان و ملاکین و بازاریان و بطور کلی طبقه سرمایه‌دار بصورت یک صف کاملاً متمایز بیشتر از هر وقت دیگری به آقائی و ریخت و پاش مشغول است. در یک سو فقر و نداری و بدبختی بطرز کاملاً مشهودی تلنبار گشته و در سوی دیگر بطرز شکفت‌آوری پول و ثروت و رفاه متراکم شده است. برآستی که شکاف میان این دو صف هیچگاه به اندازه امروز تا به این اندازه ژرف و عمیق نبوده است.

سران هیأت حاکمه و تمامی کارگزاران ریز و درشت آن هیچ شرمی بخود راه نمی‌دهند که درست در همین بجنوحه فریاد "فقرزدانی" سر دهند، هر روز جلسه "فقرزدانی" برگزار نمایند و در همان حال که بر قیمت کالاها و مایحتاج عمومی می‌افزایند، ده‌ها مقاله نیز در مورد "فقرزدانی" بنویسند. پشت سرهم سوسرسات برپا دارند و شکم چرانی و سورچرانی کنند و بعد هم به قرائت این مقالات بپردازند! جالب‌تر آنکه با وجود همه این‌ها، باز هم کسانی یافت می‌شوند و ادعا میکنند دامنه فقر کاهش یافته و شکاف میان ثروتمندان و بی‌چیزان نیز کمتر شده است و در حال کم شدن است. رفسنجانی که در وقاحت و دروغ‌گویی او مردم هیچ شک و شبهه‌ای ندارند، چندی قبل کل جمعیت زیر خط فقر را ۱۷ درصد ذکر نمود و در ضمن چنین ادعا کرد که ["فاصله مردم"

چیزی که تصور می‌شد گزارش نمود" اسلام ۸ اردیبهشت ۷۵]

این خبر دردآور عمق فلاکت و بدبختی، گسترش و تشدید فقر در اعماق جامعه را بخوبی منعکس می‌سازد. این خبر پرده از ماهیت ضدانسانی نظام سرمایه‌داری برمی‌دارد و عوارض آنرا که در سایه حکومت اسلامی ابعادی وسیع و همه‌جانبه بخود گرفته است آشکار می‌سازد. این خبر در عین حال جایگاه و منزلت یک انسان زحمتکش را در حکومت اسلامی نشان میدهد.

سرمایه‌داران اسلام‌پناه، هنگام نیاز به گوشت دم توپ، پدیری را روانه صحنه کشتار می‌کنند تا بی‌چیزی و تهیدستی کنونی‌اش را با وعده بهره‌وری از بهشت موعود پر کند و اگر این "سعادت" را نداشت که با "انمه اطهار" و "فرشتگان" محشور شود، او را بحال خویش رهاپیش می‌کنند تا به هر جان‌کنندی شده، نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین کند. پدر در همین راه جانش گرفته می‌شود. زنی با دو فرزندش که نان‌آور خانه را از دست داده است و اجباراً در بیغوله و زیرزمین متروکه‌ای زندگی می‌کند، برای زنده ماندن خود و فرزندانش چاره‌ای ندارد جز آنکه خریداری برای نیروی کار ارزانش پیدا کند ولی اینهم میسر نمی‌شود. هیچ چیز برای خوردن پیدا نمی‌شود. دخترچه دانش‌آموز با شکم گرسنه و خالی بمدرسه می‌رود و توانسته است ویا نتوانسته است چیزی بیاموزد، بهر حال به خانه! (و یا همان زیرزمین متروکه) باز میگردد. یک روز دیگر هم به همین شکل و روز بعد... و مگر چند روز میتواند دوام بیاورد؟ بالاخره سر کلاس از گرسنگی و بی‌غذائی بر زمین می‌افتد و از حال می‌رود!

ناگفته روشن است که بر زمین افتادن یک دانش‌آموز در کلاس درس از فرط گرسنگی و بی‌غذائی، تنها یک نمونه از صدها و هزارها نمونه‌ای است که هر روزه به اشکال مختلف در گوشه و کنار کشور اتفاق افتاده و اتفاق می‌افتد. هزارها و میلیون‌ها دانش‌آموز در سراسر کشور با گرسنگی و سوءتغذیه دست بگریبانند. هزارها و میلیونها تن دیگر که حتی راهی به مدرسه نیز پیدا نمی‌کنند از بی‌غذائی در رنج‌اند و در فقر و فلاکت بسر می‌برند. اینکه شنیده می‌شود گاه فردی در زیر پلی از گرسنگی و بیماری جان داده است، گاه فردی چند روز متوالی بر روی نیمکتی کنار خیابان گرسنه و بی‌پناه مانده و سرانجام در همان محل جان سپرده است، اینها فقط در شمار نمونه‌هاییست که به روزنامه‌های رژیم درز میکنند و بیش از آنکه بخواهد مواردی استثنائی و منحصر بفرد به شمار آیند، در حقیقت اوضاع عمومی مردم زحمتکش و فقیر را ترسیم می‌کند.

در حکومت اسلامی البته غیر از این هم نمی‌توانست باشد. در جانی که عده‌ای معدود همه ارکان اقتصادی و ثروت اجتماعی را در چنگ خود گرفته‌اند و با شدت و شتاب هر چه بیشتر به

اخباری از ایران

اطلاعیه



موج جدید سرکوب و ارباب

رژیم جمهوری اسلامی دست به یکرشته اقدامات گسترده و همه‌جانبه‌ای برای تشدید جو ارباب و سرکوب زده است. مجلس ارتجاع در چند هفته اخیر قوانین جدیدی به منظور سرکوب مردم وضع کرده است. باندهای سیاه موسوم به انصارحزب‌الله در ابعادی وسیع در خیابانها براه افتاده و حملات وحشیانه خود را به مردم و هرکس که بنحوی با رژیم و سیاستهای آن مخالف باشد، تشدید کرده‌اند. چماقداران حزب‌الله به دانشگاه یورش می‌برند، وحشیانه دانشجویان و استادان را کتک می‌زنند، جلسات سخنرانی را بهم میریزند. آنها در خیابان‌ها و دیگر مراکز و معابر عمومی به مردم حمله میکنند. سینماها و دیگر مراکز هنری و فرهنگی نیز از این تعرضات مصون نمانده‌اند. مزدوران حزب‌الله به سینماها حمله میکنند و مردم را کتک می‌زنند و سران رژیم رسماً و علناً از این اقدامات ارتجاعی و سرکوب‌گرانه حمایت بعمل می‌آورند. از خامنه‌ای و رئیس مجلس گرفته تا سران و فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی حمایت و پشتیبانی خود را از حزب‌الله اعلام کرده‌اند. خامنه‌ای در آخرین سخنرانی خود دو روز پیش از حزب‌الله خواست که به همین حد اکتفا نکرده بلکه استادان و دانشجویان مخالف را از دانشگاه‌ها اخراج کند. در اصفهان و تبریز و برخی شهرهای دیگر که در جریان انتخابات فرمایشی اخیر اعتراضاتی بوقوع پیوست گروهی از مردم بازداشت و نارضایتی و اعتراض با زور سرکوب شده است. سران رژیم وقاحت را تا بدانجا رسانده که در تبریز برای مرعوب ساختن مردم، در ملاء عام دست بعمل وحشیانه حلق‌آویز کردن مردم زده و اجساد حلق‌آویزشدگان را بر بالای جرثقیل در شهر گردانده‌اند. تازه‌ترین اقدام رژیم لغو امتیاز پیام دانشجو و اخطار به روزنامه سلام و نشریه کیان است که امروز اعلام گردید.

این مجموعه اقدامات سرکوب‌گرانه که به چند نمونه آن اشاره شد در شرایطی انجام میگردد که وضعیت رژیم بیش از هر زمان دیگر رو به وخامت نهاده تا بدان حد که با یک بحران همه جانبه روبروست. نابسامانی اوضاع اقتصادی به نهایت خود رسیده است. موج نوین افزایش قیمت‌ها شرایط زندگی مردم را بیش از پیش دشوار و غیرقابل تحمل ساخته است. بیکاری، فقر، گرسنگی، گرانی و... جان مردم را به لب رسانده است. نارضایتی مردم زیرفشارهای مالی و اقتصادی و دیکتاتوری و اختناق به سرحد انفجار رسیده است. بر بستر اوضاع نابسامان موجود باردیگر تضادهای درونی رژیم نیز تشدید شده و محتمل‌ترین چشم‌انداز بروز یک شکاف عمیق مجدد در ذرون هیأت حاکمه است. در چنین اوضاعی سران رژیم راه نجات خود را در سیاست تشدید سرکوب و گسترش هرچه بیشتر جو خفقان و ارباب‌یافته‌اند. این موج نوین سرکوب و اختناق تا بدان حد گسترده است که حتی جناحانی از درون خود رژیم و نیز اپوزیسیون باصطلاح قانونی و بی‌آزار نیز در معرض فشار و سرکوب قرار گرفته‌اند. در همین راستاست که هفته‌نامه بهمن تعطیل گشته است. امتیاز پیام دانشجو لغو می‌گردد و به سلام و کیان اخطار داده می‌شود. تمام این واقعیت‌ها حاکی از آن است که رژیم بویژه جناح مسلط آن میکوشد تا با توسل به شدیدترین سرکوب و اختناق موجودیت خود را حفظ کند. اما تردیدی نیست که این اقدامات ارتجاعی از جانب مردم بلاجواب نخواهد ماند. گسترش سرکوب و اختناق موج مقاومت و اعتراض را در میان توده مردم دامن خواهد زد و آنها را به مبارزه‌ای قطعی‌تر با رژیم واخواهد داشت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن محکوم ساختن تمام اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتجاعی رژیم مردم ایران را به مقاومت گسترده‌تر در برابر این تعرضات سرکوب‌گرانه و تشدید مبارزه برای سرنگونی این رژیم فرا می‌خواند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۵

□ بنا به اظهار دبیر خانه کارگر اردبیل ۷۸ نفر از کارگران دانشگاه علوم پزشکی و راه و ترابری اردبیل اخراج شده‌اند. برغم آنکه بعد از اعتراض و شکایت کارگران حکم بازگشت به کار آنها صادر شده است، ولی مسئولین مربوطه از بازگشت کارگران بسر کار ممانعت بعمل می‌آورند.

□ اخیراً در یکی از شرکت‌های تحت پوشش شرکت مخابرات بنام شرکت داده‌های ایران (دیتا) ساعات کار رسمی کارکنان را از ساعت ۲/۵ بعدازظهر به ۷ بعدازظهر افزایش داده‌اند. لازم به ذکر است حقوقی که در ازای این اضافه‌کاری پرداخت می‌شود بسیار ناچیز است و کارکنان مجموعاً از این اوضاع ناراضی هستند و آنرا خلاف قانون کار می‌دانند.

□ ارتش چند میلیونی بیکاران در ایران سال به سال متورم تر می‌شود. در حالی که همه ساله بخش اعظم جوانانی که به بازار کار هجوم می‌آورند، از یافتن هرگونه شغلی محروم می‌شوند و به صفوف این ارتش عظیم بیکار می‌پیوندند، سرمایه‌داران و دولت آنها به بهانه‌های مختلف بویژه تحت عنوان طرح تعدیل نیروی کار نیز گروهی از کارگران شاغل را اخراج می‌کنند. در همین رابطه مدیرکل کار و امور اجتماعی استان همدان اعلام کرد که درطول سال ۷۴ تعداد ۲۵۰۷ شکایت از طرف کارگران اخراجی به اداره کار این استان واصل شده است که ۲۹۹۴ پرونده در هیئت‌های تشخیص و ۷۶۶ پرونده در هیئت‌های حل اختلاف استان مورد بررسی قرار گرفت.

□ حائری نماینده خامنه‌ای در استان فارس و امام جمعه شیراز، نسبت به ورشکستگی برخی واحدهای تولیدی در استان فارس و نیمه‌کاره ماندن طرحهای تولیدی و عمرانی هشدار داد. وی که در "سینار صنایع تبدیلی و توسعه صادرات" سخن می‌گفت، افزود: "ورشکستگی هر واحد تولیدی زنگ خطری است برای سایر کارخانه‌ها که از تولید دست بردارند و یا از سرمایه‌گذاری در امر تولید خودداری کنند." در همین سینار، آل اسحاق وزیر بازرگانی اظهار داشت: "ما نمی‌توانیم صحبت از تولید انبوه نمایم مگر اینکه قبلاً زمینه‌های صادرات آن و دستیابی به بازارهای جهانی را برای صادرات فراهم کرده باشیم... اگر گلوگاه تنفسی برای صادرات و خیزش‌های صادراتی را فراهم نکنیم تولید ما نیز راه به جانی نخواهد برد و در نطفه خفه خواهد شد."

□ وزیر امور اقتصادی و دارایی اواخر اردیبهشت‌ماه اعلام کرد در سال ۷۴ نقدینگی

اخبار کارگری جهان

آلمان - دهها هزار تن از کارگران و کارکنان بخش خدمات در آلمان، در پی تصمیم دولت مبنی بر انجماد دستمزدها طی ۲ سال آتی، کاهش کمک‌هزینه‌های درمانی و افزایش ساعات کار برای ۲/۲ میلیون تن شاغلین بخش دولتی، روزهای ۱۰، ۱۲، ۲۰ و ۲۱ مه سال جاری در ایالات مختلف این کشور دست از کار کشیدند. در «زارلند»، «برمن» و شمال آلمان دهها هزار نفر علیه کاهش سطح زندگی در این کشور دست به اعتصاب زدند.

اتحادیه کارکنان بخش خدمات ÖTV خواهان ۴/۵ درصد اضافه دستمزد است. این در حالی است که دولت کاهش ۲۲ میلیارد مارک از بودجه تأمین اجتماعی را به تصویب رسانده است. از جمله نتایج مستقیم این کاهش، افزایش سن بازنشستگی است که سن بازنشستگی زنان از ۶۰ و مردان از ۶۲ سالگی به ۶۵ سالگی افزایش می‌یابد. در نتیجه کاهش بودجه خدمات اجتماعی، کارگران از این پس در ایام بیماری به جای دریافت کامل حقوق، ۸۰ درصد آن را دریافت میکنند. لازم بذکر است که اتحادیه فلزکاران آلمان (ای.گ.د. متال) با برپایی اعتصابات چند ساعته به حمایت از اعتصابیون پرداخته است. اعتصابیون بخش خدمات نیز اعلام کرده‌اند که در صورت عدم تحقق مطالباتشان، به حرکات وسیعتری دست خواهند زد.

آفریقای جنوبی - روز ۲۰ آوریل، دهها هزار نفر از کارگران آفریقای جنوبی بدعوت کنگره اتحادیه‌های کارگری این کشور (کوساتو) با اعلام اعتصاب، به راه‌پیمایی در چندین شهر پرداختند. اعتصاب فوق که اصلی‌ترین مراکز صنعتی را به تعطیل کشاند، در اعتراض به تلاش احزاب بورژوازی جهت گنجاندن بندی در قانون اساسی جدید بود که به موجب آن به کارفرمایان اجازه داده می‌شود تا کارگران اعتصابی را اخراج کنند.

نروژ - قریب به ۲۷ هزار کارگر صنایع کارخانه‌ای از روز ۱۲ مه با به تعطیل کشاندن ۵۰۰ کارخانه از جمله کلیه کارخانه‌های کشتی‌سازی این کشور، دست به یک اعتصاب دو روزه زده و خواهان افزایش دستمزد به میزان ۲ کرون در ساعت و کاهش سن بازنشستگی از ۶۴ به ۶۲ سال شدند. این اعتصاب که عظیم‌ترین حرکت کارگری در بخش صنایع از سال ۱۹۲۴ در نروژ می‌باشد و کاهش شدید تولید نفت در دریای شمال و تعطیل بخش‌هایی از صنایع اتومبیل‌سازی در آلمان و سوئد انجامید، کارفرمایان را وادار به پذیرش بخشی از مطالبات مطرحه نمود. در جریان این اعتصاب، ۲ میلیون کارگر فلزکار آلمان متشکل در ای.گ.د. متال حمایت خود را از اعتصابیون اعلام داشتند.

پاراگوئه - روزهای ۲۰ و ۲۱ مه سال جاری بیش از ۲ هزار کارگر به خاطر دریافت ۲۱ درصد اضافه دستمزد و در اعتراض به خصوصی سازی کارخانجات، فراخوان اعتصاب عمومی در این کشور را دادند. «اتحادیه کارگری کارگران متحد» (CUT) اعلام داشت ۹۵ درصد نیروی کار این کشور در اعتصاب عمومی شرکت کردند. در جریان این اعتصاب عمومی دو روزه، نیروهای نظامی ضمن حمله وحشیانه به اعتصابیون، ۱۳۰ تن را مجروح و دهها نفر را دستگیر و زندانی نمودند.

صربستان - روز ۱۰ ماه مه قریب به ۲۰ هزار کارگر اعتصابی ۴۲ کارخانه وابسته به گروه الکترونیکی EL - NIS در شهر نیس در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و با خواست کاهش مالیات بر درآمد برای سومین روز پیاپی به تظاهرات پرداختند. بسیاری از کارخانه‌های صنایع الکترونیکی یکسال است که دستمزدها را پرداخت نکرده‌اند.

بلغارستان - در دومین هفته ماه مه، صدها تن از کارگران نفت، در اعتراض به تعطیل یکی از مراکز تولید نفت، به تظاهرات پرداختند. در ضمن لازم به توضیح است که در ۱۲ مه سال جاری نیز ۶۷ کارخانه و مؤسسه تعطیل شدند و ۲۹ هزار شاغل این مراکز اخراج گشتند.

برزیل - روز ۱۶ آوریل دهها هزار تن از کارکنان بخش خدمات، با برپایی اعتصاب خواهان ۴۶ درصد اضافه دستمزد شدند. اعتصابیون ضمن راه‌پیمایی و تجمع در مقابل کاخ ریاست جمهوری خواهان رسیدگی فوری به خواستشان گشتند.

آمریکا - بیش از صد کارگر پتروشیمی در هوستون به منظور بهبود شرایط و ایمنی کار، روز ۱۲ مه دست از کار کشیدند.

لهستان - روز ۱۰ مه سال جاری، ۴۰۰۰ کارگر صنایع دریایی گدانسک در اعتراض به عدم کمک مالی دولت برای پرداخت دستمزدهای ماه آوریل بیش از ۷ هزار کارگر به خیابانها آمده و به تظاهرات پرداختند.

فرانسه :

روز ۲۲ مه بیش از ۱۲ هزار نفر با خواست کاهش ساعات کار بدون کسر دستمزد، در تظاهراتی که بدعوت اتحادیه‌های «ث. ژ. ت.»، «F.S.U.، CFDT و FO» برگزار شده بود، شرکت نمودند و به تجمع در مقابل دفتر «شورای ملی

کارفرمایان فرانسوی» پرداختند.

- ۲۰۰ کارگر کارخانه نساجی MCV روز ۱۴ مه در شهر بورله - اورگ با برپایی تظاهرات، مخالفت خود با حذف ۶۰ شغل را اعلام داشته و از کارفرمایان خواستند که به توافقات سال ۹۴ گردن گذارند. در این سال، طرفین به توافق رسیده بودند که تنها طی دو سال ساعات کار از ۳۹ ساعت به ۳۲ ساعت تقلیل یابد و با کاهش دستمزد توأم باشد و در پایان دوره دو ساله یعنی در اکتبر ۹۶، مجدداً ۳۹ ساعت کار در هفته برقرار شود. اما علیرغم این توافقات، مدیریت اعلام نمود که کاهش ساعات کار به ۳۲ ساعت در هفته توأم با کسر دستمزد، پس از اکتبر ۹۶ نیز ادامه خواهد یافت و در عوض ۶۰ شغل حذف خواهد گردید. اعلام این امر موجب اعتراض کارگران شده و لذا به اعتصاب فوق انجامید.

- کارگران بزرگترین شرکت حمل و نقل فرانسه (نوربر داتترسانگل) از روز ۱۲ ماه مه به منظور افزایش دستمزد، دست از کار کشیده و به اتفاق کارگران کارخانه مجاور که یک کارخانه کاغذسازی می‌باشد، از ورود کامیونهای باربری جلوگیری نمودند. روز ۲۸ مه نیز یکی دیگر از مراکز این شرکت در «سن والیه» تعطیل شد. اعتصاب کارگران تا تاریخ تنظیم این خبر کماکان ادامه دارد.

سریلانکا - روز ۲۴ آوریل قریب به ۸۰۰ هزار نفر از کارگران مزارع چای، نارگیل و کانوچو در سریلانکا در اعتراض به سطح ناچیز دستمزدها دست از کار کشیده و خواهان ۱۰/۵ درصد اضافه دستمزد شدند.

در حال حاضر دستمزد این کارگران در ازای ۱۴ ساعت کار طاقت‌فرسا در روز، مبلغی معادل یک دلار و ۲۴ سنت است.

□ «کمیته دفاع از پناهجویان ایرانی در ترکیه- هامبورگ» در اعتراض به شرایط غیرانسانی پناهجویان ایرانی متحصن در آنکارا، از سوم ژوئن، یک اعتصاب غذا سازماندهی کرده است. این اعتصاب غذا تا جمعه ۷ ژوئن ادامه خواهد داشت. هدف از این اعتصاب غذا، تحت فشار قرار دادن کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه جهت رسیدگی به پرونده پناهجویان و جلب افکار عمومی به وضعیت پناهجویان در آنکارا است که حدود ۱۰ ماه است در تحسن بسر می‌برند.

تصحیح:

در کار شماره ۲۸۹ صفحه ۱۵ ستون دوم، به جای «شهرداری سرخ» اشتبهاً «شهرداری برخ» تایپ شده که بدینوسیله تصحیح میگردد.

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۴ دوران انترناسیونال اول

کنفرانس لندن

مورد مشاجره، اختلاف برسر نیروهای شرکت کننده درکنگره بود. پردونیستها پیشنهاد میکردند که مصوبه به نحوی باشد که به هرعضو انجمن حق داده شود که درکنگره حضور یابد. دراین مورد هم پیشنهاد آنها رد شد و تنها، نمایندگان منتخب، بعنوان اعضاء صلاحیت دار کنگره به رسمیت شناخته شدند.

با برگزاری کنفرانس لندن وانجام بحثهای مقدماتی، قرار شد که کنگره در ماه مه ۱۸۶۶ درژنو تشکیل گردد. دراین فاصله، شورای عمومی بمنظور تهیه گزارش و ارائه قطعنامه ای که حاوی مسائل مورد بحث درکنگره باشد، درجلسات متعدد به بحث پرداخت. درمراحل پایانی تدارک کنگره، مارکس، "دستورالعمل هانی برای نمایندگان شورای عمومی موقت - مسائل مختلف" را نوشت که برنامه جامعی برای مبارزه اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر بود و می بایستی برای تصویب به کنگره ارائه شود.

کنگره ژنو

نخستین کنگره انترناسیونال اول از سوم تا هشتم سپتامبر ۱۸۶۶ درژنو تشکیل گردید. ۶۰ نماینده از تشکلهای مختلف کارگری از جمله، اتحادیه ها، تعاونی ها، انجمنهای کمک متقابل، گروههای آموزشی و سازمانهای سیاسی درکنگره حضور یافتند. لازم به ذکر است که "پانزده اتحادیه کارگری انگلیسی که دارای ۲۵۱۷۲ عضو ثابت بودند" (۱۱) نمایندگان به این کنگره فرستاده بودند.

با تشکیل کنگره، دستورالعمل هانی که مارکس آنها را تهیه کرده بود، بعنوان گزارش رسمی شورای عمومی قرانت شد. این گزارش بمشتمل برمسائل زیر بود.

- سازماندهی انجمن بین المللی کارگران - گزارش شورای عمومی درزمینه سازماندهی انترناسیونال و طرح تشکیلاتی آن براین نکته تاکید داشت که درمجموع شورای مرکزی موقت، طرح تشکیلاتی را که اساسنامه موقت ارائه شده و صحت آن را تجربه دوسال گذشته نشان داده است، توصیه میکنند. درعین حال دراین گزارش پیشنهاد شده بود که دبیر کل و اعضاء شورای مرکزی توسط کنگره انتخاب شوند، اما شورای مرکزی از حق افزایش اعضاء خود برخوردار باشد.

- درمورد نقش انجمن بین المللی کارگران درزمینه وحدت بین المللی مبارزات و تلاشهای کارگران علیه سرمایه، درگزارش چنین آمده بود که این امر "دربرگیرنده کل فعالیت انجمن بین المللی است که هدف آن ترکیب و تعمیم تلاشهای هنوز گسسته، برای رهائی طبقات کارگر درکشورهای مختلف است." خنثی کردن دسیسه های سرمایه داران که میکوشند بهنگام اعتصابات از کارگران خارجی بعنوان ابزاری علیه کارگران بومی استفاده کنند، یکی از وظائف خاص انجمن ما است. و سرانجام به این نکته اشاره شده بود که یکی از اهداف مهم انجمن این است که کارگران کشورهای مختلف، درارتش رهائی بخش کار احساس رفاقت و برادری داشته و به آن عمل کنند.

- محدودیت کار روزانه

دراین زمینه، گزارش با توضیح این مساله که محدود ساختن کار روزانه برای حفظ سلامتی و احیاء انرژی جسمانی کارگران، امکان تکامل معنوی، مراد و اجتماعی و عمل اجتماعی و سیاسی ضروری است، تاکید میکرد

قرار بود که نخستین کنگره انجمن بین المللی کارگران در ۱۸۶۵ یعنی یکسال پس از اجلاس افتتاحیه، دربلژیک تشکیل گردد، اما به دلایل مشخصی، برگزاری این کنگره درمورد مقرر ممکن نبود. اولاً - می بایستی انترناسیونال به درجه ای از رشد وانسجام برسد که بتواند کنگره ای شایسته این سازمان بین المللی کارگری برگزار نماید، درحالیکه تا مقطع زمانی تعیین شده به این رشد وانسجام نرسیده بود. ثانیاً - ضروری بود که قبل از برگزاری کنگره، نمایندگان شاخه های اصلی انترناسیونال، بحثی مقدماتی درمورد برنامه و دستور کار کنگره داشته باشند که این نیز تحقق نیافته بود. ثالثاً - درهین اثناء دولت بلژیک، قانونی را علیه بیگانگان تصویب نمود که عملاً تشکیل کنگره را دربلژیک ناممکن میساخت.

به دلایل فوق الذکر، که درکنفرانس لندن نیز به آنها اشاره شد، تشکیل کنگره اول به تعویق افتاد. اما پردونیستها که درپی اهداف و مقاصد فرقه ای خاص بودند و میخواستند هرچه زودتر برانترناسیونال مسلط شوند و رهبری آن را به دست آورند، به این دلایل توجه نداشتند و پیوسته، شورای عمومی را برای برگزاری هرچه فوری تر کنگره تحت فشار قرار میدادند. شورای عمومی بمنظور تصمیم گیری قطعی درمورد این مساله، کمیته ای را مامور نمود که جوانب مختلف امر را مورد بررسی قرار دهد و یک گزارش پیرامون آن ارائه دهد. این کمیته درگزارشی که تهیه نمود و با اصلاحاتی در ۲۵ ژوئن ۱۸۶۵ به تصویب شورای عمومی رسید، خاطر نشان ساخت که تشکیل کنگره درمورد مقرر زودرس و ناممکن است. این نظر به اطلاع اعضاء و شاخه های انجمن رسید و اعلام شد که عجلاتاً تشکیل کنگره دربروکسل یا لندن ممکن نیست و مقدمات در ۲۵ سپتامبر یک کنفرانس درلندن برگزار خواهد شد.

کنفرانس لندن از ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر درلندن تشکیل گردید. دستور جلسه کنفرانس مسائل مربوط به کنگره و سازماندهی انترناسیونال، نقش انجمن بین المللی کارگران درزمینه وحدت وانسجام مبارزات بین المللی کارگران علیه سرمایه داران، اتحادیه ها - گذشته، حال و آینده آنها، تقلیل ساعات کار، کارتعاونی، کار زنان و کودکان، مالیات مستقیم و غیر مستقیم، ارتشهای دائمی و تاثیر آنها برمنافع طبقات مولد و مساله استقلال لهستان، تعیین شده بود.

کنفرانس درمورد این مساله به بحث پرداخت. زمان برگزاری کنگره را تعیین نمود و محل آن را ژنو اعلام کرد.

درجریان بحثهای کنفرانس، بطور کلی توافق شد که پیشنهادات شورای عمومی در دستور کار کنگره قرار گیرند. کنفرانس همچنین پیشنهاد مارکس را مبنی براینکه مسائل مربوط به تعاونی ها، کاهش ساعات کار و کار زنان و کودکان به کنگره محول گردند تصویب نمود. درکنفرانس برسر برخی مسائل اختلاف جدی هم وجود داشت که از جمله آنها مساله لهستان بود. پردونیستها مخالف طرح این مساله در دستور کار کنگره بودند. آنها میگفتند که مسائل سیاسی، کارگران را از مسائل اجتماعی دور میسازد و فکر و ذهن آنها را از مسائل اجتماعی منحرف مینماید. براین مینا ادعا میکردند که نباید وارد این مسائل شد. این ادعا البته نمیتوانست کسی را قانع کند، لذا برغم تمام تلاش پردونیستها کنفرانس تصویب نمود که مساله لهستان نیز در دستور کار کنگره باقی بماند. یکی دیگر از مسائل

که بدون این محدود نمودن کار روزانه، هرگونه تلاش بیشتر برای بهبود ورهانی بی ثمر است. لذا گزارش پیشنهاد "۸ ساعت کار را به مثابه حد قانونی، روزانه کار" ارائه میداد و چنین می افزود که "این حد، بطور کلی توسط کارگران ایالات متحده آمریکا اعلام شده است. رای کنگره، آن را به پلاتفرم مشترک طبقات کارگر سراسر جهان تبدیل خواهد کرد."

- ممنوعیت کار شبانه

در گزارش شورای عمومی آمده بود که کار شبانه مگر در مواردی که قانون مشخص کرده است باید ممنوع گردد. ایضا تاکید شده بود که هرگونه کار شبانه زنان و تمام کارهانی که برای سلامتی آنها مضر میباشد، ممنوع است.

- کار کودکان و نوجوانان

شورای عمومی در گزارش خود خواستار محدود شدن ساعات کار کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال به ۲ ساعت، ۱۲ تا ۱۵ سال به ۴ ساعت و ۱۶ و ۱۷ سال به ۶ ساعت در روز شده بود. علاوه بر این پیشنهاد ممنوعیت قانونی کار شبانه را برای تمام کودکان و نوجوانان تا ۱۸ سال و نیز حرفه هائی که به سلامتی آنها آسیب میرسانند، ارائه داده بود. در همین حال برمساله آموزش و پرورش فکری و جسمی و تکنولوژیک کودکان و نوجوانان تاکید شده بود.

- کار تعاونی

در بخش مربوط به کار تعاونی، نقش و جایگاه تعاونی ها و جنبش تعاونی مورد بحث قرار گرفته بود. در اینجا براهیت این جنبش بعنوان "یکی از نیروهای دگرگون کننده جامعه مبتنی بر تضاد طبقاتی" تاکید شده بود. در توضیح اهمیت آن چنین آمده بود که عملا نشان میدهد، نظام کنونی مستمند سازی و استبدادی تبعیت کار از سرمایه را میتوان از طریق نظام انجمن تولید کنندگان آزاد و برابر کنار زد. اما در گزارش، تنها به اهمیت تعاونی ها و جنبش تعاونی پرداخته نشده بود بلکه نگرش پرودنی ها و لاسالی ها در مورد تعاونی ها مبنی بر اینکه گویا گسترش و توسعه تعاونی ها در چارچوب نظام سرمایه داری به نفعی این نظام منجر میگردد، مورد انتقاد قرار گرفته بود. بحث تعاونیها چنین ادامه می یافت که اگر این جنبش به تلاش های مجزا و خصوصی کارگران منفرود محدود کرددو به کسب قدرت توسط کارگران نیانجامد، "سیستم تعاونی هرگز نمیتواند جامعه سرمایه داری را دگرگون کند. برای تبدیل تولید اجتماعی به یک سیستم بزرگ و هم آهنگ کار آزاد و تعاونی، تغییرات اجتماعی عمومی مورد نیاز است. دگرگونی شرایط کلی جامعه هرگز متحقق نخواهد شد، مگر از طریق انتقال نیروهای سازمان یافته جامعه یعنی قدرت دولتی از سرمایه داران و ملاکین به خود تولید کنندگان."

- اتحادیه ها - گذشته، حال و آینده آنها

در این قسمت از گزارش، مقدمتا رابطه کار و سرمایه توضیح داده شده بود و بر این مسئله تاکید شده بود که قدرت کارگران در اتحاد آنها نهفته است و عدم وحدت از رقابت در میان کارگران ناشی میگردد. سپس اتحادیه ها مورد بحث قرار گرفته بودند و چنین آمده بود که اتحادیه ها در اصل، از تلاش های خودانگیخته کارگران برای از میان بردن یا لافل کنترل رقابت پدید آمدند. "هدف بلاواسطه اتحادیه ها به نیازمندیهای روزمره، تدابیری برای مقابله با تعرضات مستمر سرمایه و دریک کلام به مساله دستمزد و زمان کار محدود بود. این جنبه از فعالیت اتحادیه ها نه فقط مشروع و برحق بلکه ضروری است. مادام که نظام کنونی تولید دوام آورد، نمیتوان از آن صرف نظر کرد." "از سوی دیگر، اتحادیه ها بی آنکه خود از آن آگاه باشند، مراکز سازماندهی طبقه کارگر را شکل میدادند. یعنی همان کاری که کمونها و شهرهای قرون وسطانی برای طبقه متوسط انجام دادند.

اگر به اتحادیه ها به منظور جنگ چریکی میان سرمایه و کار نیاز است، اهمیت آنها بعنوان ارگانهای سازمان یافته برای الغاء خود سیستم

کارمزدی و حاکمیت سرمایه بر مراتب بیشتر است. "واژ همین جا، به نقد وضع موجود اتحادیه ها پرداخته میشود که خود را به مبارزه عملی و بلاواسطه با سرمایه محدود نموده و بعضا یکسره به اتحادیه گرانی ناب در غلطیده اند. آنان "هنوز به طور کامل قدرت عمل خود را علیه سیستم بردگی مزدی درک نکرده اند. بنابراین از جنبشهای سیاسی و اجتماعی عمومی بسیار به دور افتاده اند." و بالاخره به نتیجه گیری در مورد آینده اتحادیه ها میپردازد و میگوید آنچه که به آینده اتحادیه ها مربوط میگردد این است که گذشته از اهداف اولیه و اصلی شان، بیاموزند که "آگاهانه بعنوان مراکز سازماندهی طبقه کارگر، و به نفع آزادی کامل آن عمل کنند. آنها باید به هر جنبش سیاسی و اجتماعی که به این جهت تمایل دارد کمک کنند." (۱۲)

- مالیات مستقیم و غیر مستقیم

گزارش در بررسی این مساله تاکید میکند که هیچ تغییر شکل مالیاتی نمیتواند تغییر مهمی در مناسبات کار و سرمایه پدید آورد. این تاکید پاسخی بود به کسانی که تصور میکردند از طریق تغییر شکل مالیات میتوان مناسبات موجود را دگرگون ساخت. معهدا گزارش می افزاید که به هنگام انتخاب بین دو سیستم مالیات بندی، ما خواهان الغاء کامل مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات مستقیم هستیم. دلایل این مساله نیز از دو جهت توضیح داده میشود. اولاً- مالیات غیر مستقیم باعث افزایش قیمت کالاها میگردد. ثانیاً- مالیات غیر مستقیم باعث میگردد که آنچه را یک عضو جامعه به دولت میپردازد، از چشم او پنهان بماند، در حالیکه، مالیات مستقیم آشکار و بدون پیچیدگی است. "بنابراین مالیات مستقیم هر فردی را وامی دارد که قدرت های حاکم را کنترل کند، در حالیکه مالیات غیر مستقیم هرگونه تمایل به خود حکومتی را تخریب میکند."

- ارتش ها

در گزارش، ارتش های دانشی مورد انتقاد شدید قرار گرفته بودند و تاثیر زبان بار آنها بر تولید و تولید کنندگان نشان داده شده بود. آلترناتیو شورای عمومی در برابر ارتش های دانشی، تسلیح عمومی خلق بود که بعنوان یک مطالبه مطرح شده بود.

مساله لهستان

یک بخش از گزارش نیز به مساله لهستان اختصاص یافته بود. در مورد این مساله نیز تصریح شده بود که امروز بیش از هر زمان دیگر به یک لهستان دمکراتیک نیاز است، و ضرورت امحاء نفوذ روسیه در اروپا از طریق اجرای حق ملل در تعیین سرنوشت شان و احیاء لهستان بر بنیادی دمکراتیک و اجتماعی امکان پذیر است. در گزارش به دو نکته دیگر نیز اشاره شده بود که مورد بحث قرار نگرفته بودند، بلکه ابتکار بحث در مورد آنها به بخش فرانسوی انترناسیونال واگذار شده بود. یکی از این دو نکته، بحث مربوط به اعتبار بین المللی و دیگری مربوط به مساله مذهب بود. این دو نکته نیز می بایستی در کنگره مورد بحث قرار گیرند و عمدتا پردوئیستها مدافع طرح آنها بودند.

کنگره همین که آغاز به کار نمود به عرصه کشمکش و مبارزه میان پردوئیستها و مارکسیستها تبدیل گردید. پردوئیستها اهمیت اتحادیه ها و اعتصابات را انکار میکردند و با مبارزه طبقاتی انقلابی مخالف بودند. بقول مارکس آنها "هرگونه عمل انقلابی یعنی اقدامی که از خود مبارزه طبقاتی ناشی میگردد، و تمام جنبشهای اجتماعی متمرکز و از این رو آنهائی را که از طریق ابزار سیاسی میتوانند انجام بگیرند (نظیر کوتاه کردن قانونی روز کار) انکار میکردند." (۱۲) لذا بدیهی بود که با مواضع و برنامه ای که مارکس ارائه داده بود به مخالفت برخیزند و برنامه خاص خود را قرار دهند و چنین نیز کردند. آنهاکه حدود یک سوم آراء نمایندگان کنگره را در اختیار داشتند تلاش نمودند تا با ارائه و پیشبرد برنامه خود، حیطة کار و فعالیت انترناسیونال را به مساله کمک متقابل در حیطة اعتبار و مبادله کالاها و انجمن های تعاونی محدود کنند. اما کنگره در مجموع با مواضع پردوئیستها مخالفت نمود و به اکثر مسائل مطرح شده در دستور العمل ها رای داد و آنها را بشکل قطعنامه هائی تصویب نمود. کنگره ژنو، نقش

« انقلاب فرهنگی » دوم

« هنوز دانشگاهیان اسلامی نشده است ! » این کلام رهبر حکومتی است که به محض قبضه قدرت، با تعطیل دانشگاهها و «انقلاب فرهنگی» «پاکسازی» دانشجویان و اساتید مخالف حکومت، سپردن امور دانشگاهها به افراد حزب الهی، انباشتن رشته های مختلف تحصیلی از خرافه های دینی ودهها تهید دیگر، تلاش کرد دانشگاهها را اسلامی کند. دانشجویان را از صافی های متعدد اسلامی عبور میدهد تا مبادا خود یا خانواده شان مخالف حکومت باشند، مبادا آداب دینی را به اندازه کافی بجا نیاورند، با گروههای مخالف حکومت در تماس باشند، مبادا حجابشان کامل نباشد و آداب غسل و کفن و دفن مرده ها را از بر نباشند و . . . ، اما پس از ۱۸ سال، مدعی است دانشگاهها هنوز اسلامی نشده اند. پس علیرغم یکبار «انقلاب فرهنگی» و علیرغم ۱۸ سال حاکمیت جهل و خرافه بردانشگاهها ، باردیگر باید «تحول عمیق» بنیادین، بلند مدت، برنامه ریزی شده و همه جانبه» صورت گیرد و این «تحول عمیق»، اجتناب ناپذیر است. پس یکبار دیگر باید کلیه اساتید و دانشجویان زیر ذره بین اسلام و احکام اسلامی قرار گیرند، اساتدان و دانشجویانی که به قدر کافی اسلامی نیستند، تصفیه شوند و جایشان را به حزب الهی های دو آتشه بدهند. ابرار این «تحول عمیق» را نیز سرمقاله نویس روزنامه رسالت تعیین کرده است. فقط یک نکته میماند و آن اینکه «رهبر» و سرمقاله نویس روزنامه رسالت نی فهمند تناقض، زانیده حکومت مذهبی است . مادام که حکومت مذهبی برسر کار است، مدام این تناقضات را بازتولید میکند. اگر ۱۸ سال پس از «انقلاب فرهنگی» اول، وسلطه بلامنازع جهل و خرافه و مشتی جاهل و مرتجع بردانشگاهها، امروز باز دانشگاهها به قدر کافی اسلامی نشده اند، «انقلاب فرهنگی» دوم و سوم و . . . نیز نخواهند توانست تناقض حکومت مذهبی را از میان بردارند. تنها راه، از میان برداشتن منشاء تناقض، یعنی خود حکومت مذهبی است!

★ تعرض افسار گسیخته « انصار حزب الله »

« انصار حزب الله »، این باندهای سیاه وابسته به حکومت، براقدمات سرکوبگرانه خود افزوده اند و جو رعب و وحشت را گسترش میدهند. دراوانل اردیبهشت ماه ، اوپاش موسوم به «انصار حزب الله» به سینما قدس واقع در میدان ولی عصر تهران - هجوم بردند، شیشه های سینما را خرد کردند، بخشی از تاسیسات آنرا منهدم ساختند و مسئولین

سینما و مردم را که مشغول تماشای فیلم بودند به شدت کتک زدند. انگیزه این عملیات «نهی از منکر»، وجود صحنه های در فیلم «تحفه هند» بود، که به زعم چماق بدستان حزب الله با ارزشهای اسلامی هم خوانی نداشت. اعتراضات مردم و برخی روزنامه ها به این تهاجم سرکوبگرانه البته سبب شد که وزارت ارشاد اسلامی به ظاهر هم که شده، ضرب و شتم تماشاچیان فیلم توسط انصار حزب الله را که به زخمی شدن تعدادی از آنان انجامید، محکوم و اعلام نماید خسارات وارده برساختمان و تاسیسات سینما را جبران خواهد نمود. اما آن حمله و این محکوم نمودن و جبران خسارت، چنان رسوا بود که فقط تمسخر مردم را برانگیخت. از جمله شخصی ضمن تماس با روزنامه. سلام گفت: «از وزارت ارشاد که از حمله عده ای به سینما قدس و مورد ضرب و شتم قرار گرفتن مردم اظهار تاسف نموده است، میخواستم سوال کنم که آیا تقسیم کار شده است؟ یعنی عده ای حمله کنند و تخریب کنند و ضرب و شتم نمایند و عده ای هم این اقدامات را محکوم کنند و باز هم از فردا روز از نو، روزی از نو!» انصار حزب الله نیز با صدور بیانیه ای ضمن اظهار تاسف از شکستن شیشه های سینما که از ابتدا جزو برنامه نبوده و به ایشان تحمیل شده است، مدعی شد بزرگ کردن این مساله کار روزنامه های «معاند»ی است که میخواهند به «حزب الله» ضربه بزنند. در این اطلاعیه، روزنامه های مزبور تهدید شده اند که در زمان مقتضی، انصار حزب الله اقدامات لازم را در مورد آنان به اجرا خواهد گذاشت. همزمان با حمله به سینما قدس تهران، حدود صد تن از طلبه ها در شهر قم راهپیمایی نموده و ضمن شعار دادن علیه «لیبرالیسم» و «فرهنگ غربی»، از مسئولین خواستند سرکردن چادر برای زنان ایران اجباری شود.

جلوگیری از برگزاری سخنرانی سرورش دردانشگاه امیرکبیر، از دیگر اقدامات انصار حزب الله در اواخر اردیبهشت ماه است. این سخنرانی قرار بود به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر و به مناسبت سالگرد مرگ مطهری انجام شود. آنها همچنین طی بیانیه ای خواستار لغو پروانه هفته نامه «مبین» شدند. صدور اطلاعیه های مکرر، اعلام موجودیت در مشهد و . . . ، راهپیمای در خیابانها و ایجاد ارباب و وحشت توسط این افسار گسیخته ترین باندهای سرکوب و خفقان، که توسط جناحهای درونی حکومت سازماندهی و پشتیبانی مادی و معنوی میشوند، اما به هیچ قانون و مقرراتی پای بند نیستند، البته بخشی از سیاست سرکوبگرانه ای است که در دستور کار قرار دارد. ارگانهای مختلف سرکوب مستقیم و غیر مستقیم براقدمات خود علیه هر ابراز مخالفت، حتی از درون خود حکومت یا توسط باندهای پیرامونی آن، افزوده اند. روز اول خرداد، پروانه هفته نامه «پیام دانشجو» لغو شد. دیرخانه

هیات نظارت بر مطبوعات، با صدور بیانیه ای درباره لغو پروانه «پیام دانشجو» اعلام نمود : « این هفته نامه با طرح موضوعات یاس آور و غالباً واهی و اتهام ناروا به چهره های خدمت ملت، خوراک تبلیغاتی برای رسانه های استکباری فراهم میکرد. » همزمان، پرونده روزنامه سلام و نشریات مبین و کیان توسط «هیات نظارت بر مطبوعات» بررسی شد و به آنان اخطار کتبی داده شد. همچنین به بهانه «هفته احیای امر به معروف و نهی از منکر»، ۲۲۰ هزار بسیجی در سراسر کشور به مدت یک هفته به خیابانها ریختند تا با استقرار در مراکز اصلی شهرهای مختلف، «امر به معروف و نهی از منکر» را عملی سازند. در آخرین روز هفته مذکور، روز پنجم خرداد نیز راهپیمایی «دفاع از ارزشهای انقلاب» برگزار شد.

تشدید حملات «انصار حزب الله» و بسیج سایر نیروهای سرکوبگر، توقیف نشریات و سایر اقدامات سرکوبگرانه ، همگی يك هدف را دنبال میکند و آن ممانعت از اوجگیری اعتراضات توده ای علیه شرایطی است که به توده مردم ایران تحمیل شده است. و خامت اوضاع اقتصادی و تشدید بحران سیاسی که تضادهای جناحهای درونی رژیم به آن دامن میزند، سران رژیم را از گسترش اعتراضات توده ای به هراس انداخته است. آنان میخواهند مردم را وادار کنند به شرایط موجود تمکین نمایند از اینرو باندهای شبه فاشیستی و نیروی سرکوبگر خود را به رخ توده مردم میکشند تا مرعوبشان سازند . اما آب از سر کارگران و زحمتکش گذشته است .

★ تصویب لایحه « تعزیرات اسلامی » ، تشدید سرکوب و خفقان

مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۱ اردیبهشت ۷۵، لایحه «تعزیرات اسلامی» را با توجه به اصلاحات طرح شده از سوی شورای نگهبان، به تصویب نهائی رساند. براساس این لایحه هرگونه مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی مستوجب مجازات شدید حتی اعدام میباشد. طبق ماده ۲ این لایحه «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا يك سال محکوم خواهد شد . . . نیروهای سرکوبگر رژیم با اتکا به این ماده میتوانند جزئی ترین اعتراض و مخالفت توده ها نسبت به انبوه معضلات اقتصادی- اجتماعی و یا سیاسی را به عنوان «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی» سرکوب نمایند. معترضین را دستگیر کنند و به زندان بیاکنند. ماده ۱۵ این لایحه حاکی است: «هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ

و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرفنظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا ۵ سال حبس محکوم میگردد" این ماده ابزاری است قانونی در دست حکومت که کوچکترین تجمع اعتراضی کارگران و توده های محروم را برای دستیابی به خواسته های حتی صنفی و رفاهی را با دستاویز "برهم زدن امنیت کشور" سرکوب نماید، تعدادی را دستگیر نموده و تحت عنوان اغواگر یا تحریک کننده به زندان بیافکنند و حداقل بمدت یکسال زندانی نماید. ماده ۱۶ این لایحه، با تعیین حکم اعدام برای مخالفت با خرافات و احکام اسلامی به بهترین وجه ممکن مهابت ضد بشری و سرکوبگرانه حکومت مذهبی را به نمایش گذاشته است. این ماده حاکی است: "هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام میشود و در غیر اینصورت به حبس از یک تا ۵ سال محکوم خواهد شد." مواد دیگر لایحه "تعزیرات اسلامی" نیز به تعیین مجازاتهای سنگین برای افشاء اطلاعات و اخبار درونی رژیم و ارکانهای آن، کمک به کسانی که تحت تعقیب قانونی هستند، عدم رعایت حجاب اجباری و . . . اختصاص یافته است.

لایحه مزبور در شرایطی از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی برده شده و در مجلس به تصویب رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی طی حاکمیت اش، بدون تصویب چنین لوایحی نیز، هرگونه مخالفت با قوانین ارتجاعی و سرکوبگرانه و هر اعتراضی به شرایط تحمیل شده به کارگران، زحمتکشان و روشنفکران را جز با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام پاسخ نگفته است. از اعتصاب کارگران جهت تحقق مطالبات صنفی گرفته، تا اجتماع زحمتکشان در اعتراض به نبود حداقل امکانات اجتماعی و هر اعتراضی به اختناق و خفقان، به ضرب نیروهای مسلح رژیم سرکوب شده اند. توده مردم حتی به خاطر رنگ و نوع لباسشان، به خاطر نحوه زندگی خصوصی شان، مورد تهاجم اوباش رژیم قرار گرفته اند. اما آنچه سبب شده است "تعزیرات اسلامی" با تعیین جزئیات آنچه از طرف رژیم جرائم نامیده میشوند، مجازاتی مشخص، برای آنها در نظر گرفته شود، تنها و تنها از این روست که سران حکومت به عینه می بینند اعتراضات توده ای به حدی وسعت یافته که دیگر نه میشود آنرا نادیده گرفت و نه میتوان در مقابل آن ساکت نشست. پس با تعیین اینگونه مجازاتها، تلاش دارد به مقابله با اعتراضات توده ای بپردازد. اما اگر قرار باشد تنها یکی دوماده از لایحه "تعزیرات اسلامی"، بطور کامل اجرا شود، فرضا

بر اساس ماده ۲، هرکس که علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت تبلیغی میکند به سه ماه تا یکسال زندان محکوم شود و براساس ماده ۱۶، هرکس به مقدسات اسلام توهین کند، به اعدام یا ۱ تا ۵ سال زندان محکوم شود، در اینصورت جمهوری اسلامی اگر عمرش کفاف دهد، باید چندین برنامه پنجساله برای گسترش زندانها بنویسد و بخش اعظم توده مردم ایران را که از فشارهای اقتصادی و سیاسی عاصی شده اند و به زمین وزمان دشنام میدهند، در درون این زندانها جای دهد.

★ نهضت آزادی نگران از جاری شدن سیل!

تنها جناحهای درونی حکومت نیستند که از اوج گیری بحران اقتصادی و سیاسی به وحشت افتاده اند. بورژوازی اپوزیسیون نیز در هراس از واکنش توده ها، خواب از چشم اش گریخته است. "نهضت آزادی" با صدور بیانیه ای به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۷۵، به سران حکومت هشدار داد که گسترش فقر و بیکاری و سرکوب سیاسی، توده مردم را "دیر یازود و ادار به واکنش های عصیانگرانه تخریبی" خواهد نمود. در این بیانیه، با برشمردن علل و عوارض بحران اقتصادی از جمله تورم، کمبود ارزاق کوپنی، توقف کامل یا نسبی پروژه های اقتصادی، بی ثباتی تصمیم گیرها، سوء استفاده های مالی و . . . از جمله نتیجه گیری میشود: "از یک دیدگاه کلی میتوان گفت که میهن عزیزمان که قبل از پیروزی انقلاب کشوری ثروتمند با ۲۰ میلیون جمعیت، منابع و ذخائر ارزی فراوان و درآمد نفتی مطمئن بود، با کمال تاسف بر اثر عملکردهای نادرست مسئولان، به کشوری با ۶۲ میلیون جمعیت نیمه فقیر، مقروض، با اقتصادی تورم زا، راکد و بدون امید به آینده ای بهتر تبدیل گردیده است." بیانیه تاکید میکند حل معضلات اقتصادی در گرو اجرای قانون اساسی است و می افزاید: "تا مسائل و معضلات سیاسی کشور حل نشود و حقوق قانونی و آزادی های مصرح در قانون اساسی و امنیت فردی و جمعی برای مردم تامین نگردد . . . نه تنها وضع نابسامان کشور همچنان ادامه خواهد داشت، بلکه اوضاع به مراتب پیچیده تر و بحرانی تر خواهد شد." "نهضت آزادی" در ادامه ابراز نگرانی میکند که "فشارهای اقتصادی، یا به تعبیری تنگی معیشت، طبقات و قشرهای کم درآمد مردم را، که زیر بار فشارها خرد شده اند، دیر یازود و ادار به واکنشهای عصیانگرانه تخریبی خواهد نمود. از یک طرف ناامنی اجتماعی، دزدیهای مسلحانه و غیر مسلحانه، قتل و جنایت، اشکال مختلف انحرافات نظیر اعتیاد و فحشا) و

فساد مالی دستگاههای اجرایی به شدت افزایش پیدا خواهد کرد و از طرف دیگر براحتی بروز انفجارها و شورشهای سامان نیافته و خود جوش، علی رغم فشارها و سرکوب ها افزوده خواهد شد." نتیجه گیری بیانیه حاوی یک "هشدار شدید" به سران حکومت نسبت به عواقب و "زیان انفجارها و شورشهای سازمان نیافته و خود جوش"، و دعوت از مردم به رعایت قانون است. بیانیه خطاب به مردم می افزاید: " نهضت آزادی ایران این نوع واکنشها را نه به نفع مردم زحمتکشی که زیر فشار سختی زندگی خرد میشوند میداند و نه آنها را به نفع کشور و راه گشای حل بحران اقتصادی و سیاسی می شناسد. بلکه از مردم دعوت میکند که از ابزارهای سالم اعتراض استفاده کند و به جای واکنش های عصیانگرانه و تخریبی، صدای اعتراض خود را در چارچوب ضوابط قانونی بلند کنند و به گوش مسئولان برسانند . "

هراس "نهضت آزادی" از "واکنشهای عصیانگرانه تخریبی" توده ها، البته امر تازه ای نیست. این هراس، قدمتی به اندازه سابقه این جریان دارد. این نمایندگان جبون بورژوازی ایران، وجه مشخصه شان این است که با گوشزد کردن خطر جنبشهای توده ای، بورژوازی در قدرت را نصیحت کنند دست از خودکامگی بردارد، اینان را نیز در نظر بگیرد، تکه ای از قدرت سیاسی را جلوی شان پرت کند تا بتوانند بر حکومت تاثیر بگذارند و از "واکنشهای عصیانگرانه تخریبی" توده ها جلوگیری کنند. برای اینان تفاوت نمیکنند که حاکمان، رژیم سلطنتی را نمایندگی کنند یا جمهوری اسلامی را. اینان به قانون بورژوازی در هر شکل و شمایی که باشد احترام میگذارند و همانگونه که از شاه میخواستند قانون اساسی را رعایت کند، از جمهوری اسلامی نیز همین را میخواهند. تا آنجا که به حاکمان قانون بورژوازی بر میگردد، البته اینان محق هستند که همپالگی هایشان را نصیحت کنند و بکوشند تا حاکمیت را سرعقل بیاورند. اما توده های مردم هیچ اشتراك منافی با این "ناصران خوش نیت" ندارند و مبارزه شان اساسا در چارچوب قانون حاکمیت فعلی نمی کنند. علیرغم نصایح "نهضت آزادی"، توده مردم این قانون ارتجاعی و حافظان آنرا به گور خواهند سپرد و سران "نهضت آزادی" یکبار دیگر در کمال وحشت خواهند دید که "به جای باران سیل" خواهد آمد.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از میان نشریات: اتحادیه‌های کارگری در آفریقای جنوبی و رسالت‌های ناتمام حزب توده

سرمایه دار برنده، کارگر هم « برنده »!

شماره ۴۷۸ «نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده که در اردیبهشت ۷۵ انتشار یافته بطور مبسوطی راجع به رابطه میان کارگران و سرمایه داران در آفریقای جنوبی به اظهار نظر پرداخته است. در همین رابطه حزب توده قانونی را تحت عنوان «قانون روابط کارگری» که ناظر است بر رابطه کارگر و کارفرما و بعد از دو سال از کنار رفتن حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی و روی کار آمدن حکومت جدید و با فلان تعداد آراء موافق و مخالف در «پارلمان» این کشور به تصویب رسیده است، مورد بررسی قرار داده و با شغف زاید الوصفی از آن تعریف و تمجید کرده است. «نامه مردم» بعد از برشمردن پاره ای از مزایای این قانون از قبیل اینکه حق اعتصاب را تضمین میکند، قراردادهای دسته جمعی و متمرکز را تشویق و کمیسیون میانجیگری و حکمیت را پایه گذاری میکند، در مورد اساسی ترین مختصات این قانون چنین مینویسد.

«قانون مزبور برای اولین بار روابط کار در کارگاهها را بر اساس ضوابطی تنظیم میکند که از توافق و مصالحه مذاکرات بین نیروی کار و سرمایه حاصل شده است» سپس در توضیح چگونگی این مصالحه مینویسد «این قانون در نظر دارد در سه زمینه روابط بین نیروی کار و مدیریت را تغییر دهد ۱- تغییر حرکت از روند رو دررونی به سمت همکاری ۲- جایگزین کردن مذاکره و تبادل نظر منظم در مورد حقوق و شرایط کار بجای مذاکرات اتفاقی و تصادفی ۳- در اختلافات کارگری هدایت به سمتی باشد که بجای برنده یا بازنده کامل بودن یک طرف، طرفین بتوانند در عرصه ای برنده یا بازنده باشند» و خلاصه اینکه این موضوع را که طبق این قانون «برای نخستین بار روابط طبقاتی» میبایستی «بر پایه نتیجه توافق مذاکره بین نیروی کار و سرمایه برقرار شود»، «یک پیشرفت مثبت و عظیم» برای کارگران به شمار می آورد.

البته این اظهار نظرها و چنین نگرشی نسبت به مسائل و روابط کارگری از سوی حزب توده، حزبی که یک عمر جز در دفاع از سازش طبقاتی و پرده پوشی ماهیت نظام سرمایه داری قدمی برنداشته و بقول معروف ریشش رادرخیانت به طبقه کارگر سفید کرده است، چیز عجیب و غریبی نیست. دعوت کارگران به پذیرش و استقبال از قانون! قانونی که بر پایه تداوم شرایط استثمار کارگر تنظیم یافته و دوام و بقا، مناسبات بهره کشی را تضمین و از آن حراست میکند، این همان وظیفه دیرین حزب توده است که سالیان متمادی نیز بان مشغول بوده است. کوششهای حزب توده و همه احزاب رفرمیستی و اپورتونیست از این نوع، در لاپوشانی تقابل مصالح و منافع طبقاتی کار و سرمایه، و در اشاعه ایده ها و خرافات بورژوازی درون کارگران، نه یک امر تصادفی که یک مساله طبقاتی است و در اساس ناظر است بر به رسمیت شناختن نظام سرمایه داری و حفاظت از آن. چنین گرایشی در درون جنبش کارگری رسالت و وظیفه اش جلوگیری از رادیکالیسم مبارزه کارگری، انحراف این مبارزه و محدود نمودن آن به یک رشته مطالبات جزئی در یک کلام تسلیم کارگران به بورژوازی است. باید خاطر نشان کرد که رسالت حزب توده در این مورد پایان نیافته است. هر جا که قرار باشد ایدئولوژی بورژوازی در میان کارگران اشاعه و رسوخ داده شود، حزب توده حاضر و آماده است، حال اگر که کارگران ایران به ماهیت این حزب بعنوان حزب سازش طبقاتی پی برده اند وحنای آن برای کارگران ایران رنگی ندارد، این موضوع مانع از این مساله نمیشود که حزب توده وظیفه خود را فراموش ساخته و از نقش و رسالتش دست بردارد. برای خدمت به بورژوازی بالاخره جایی و مکانی پیدا میکند ولو در قاره آفریقا باشد و آفریقای جنوبی. از نظر حزب توده همکاری کارگران و سرمایه داران، مذاکره و تبادل نظر در مورد شرایط کار که گویا قرار است در پرتو آن اختلافات کارگران

و سرمایه داران بگونه ای حل شود که هم کارگران برنده باشند و هم سرمایه داران! «گامی به پیش»، امری بسیار «مثبت» و «پیشرفت بسیار عظیمی» بحساب می آید که می بایستی جای روند رو در روئی کارگران و سرمایه داران را بگیرد. حزب توده اراده! کرده است روند رو در روئی سرمایه داران و کارگران را دگرگون ساخته و بجای آن یک رابطه آشتی جویانه میان کار و سرمایه و به سبک و سیاق حضرات اسلام پناه و متحدین دیپروزی خود، رابطه ای «برادارانه» میان «فقرا و اغنیاء» ایجاد کند. در واقع امر توصیه حزب توده چنین است که انبوه کارگران که فاقد هرگونه وسیله و ابزاری جز نیروی کار خود هستند و برای زنده ماندن مجبورند آنها را به سرمایه داران بفروشند و با وجود ساعتها کار سخت و مداوم کماکان در فقر و محرومیت بسر میبرند و مبارزه شان برای زندگی بهتر بویژه آنکه که بخواهد از چارچوب نظم سرمایه فراتر رود به شدت از سوی سرمایه سرکوب میشود، به اتفاق آقایان سرمایه داران و ملاکین که تمام وسائل و ابزار تولید را در تملک خود دارند و با استثمار کارگر مدام بر ثروت خود افزوده و در ناز و نعمت بسر میبرند و پارلمان و دستگاه قانون گذاری ایشان نیز قوانینی در تانید و تداوم وضع موجود و حراست از مناسبات استثماری وضع میکنند و در همان حال ارگانهای دیگری نیز وظیفه تامین نظم و امنیت ایشان را برای غارت و استثمار برعهده دارند و هرگونه تحرکی که بخواهد چنین نظمی را زیر سوال ببرد با قوت سرکوب میکنند، این ها همه برادروار در زیر یک سقف زندگی کنند و از گردش اوضاع بدین منوال نیز هیچیک ناراضی نباشند و کارگران بویژه قدر این اوضاع را بدانند که این برایشان یک پیشرفت عظیم است! و دست کم آنکه در چنین اوضاعی طرفین کار و سرمایه هر دو برنده! هستند.

با حزب توده سخن گفتن از اینکه هر پدیده ای طبقاتی است و هر تضاد و اختلافی میان کارگر و سرمایه دار بی شک بر یک پایه طبقاتی و عینی استوار است، دردی را دوا نمیکند. این موضوع که تضاد کار و سرمایه و اختلاف منافع کارگر و سرمایه دار بنا به نقش و موقعیتی است که هر یک در تولید دارند، اینکه رو در روئی ناگزیر این دو طبقه از ماهیت خود نظام سرمایه داری نتیجه شده است و میشود و چیزی نیست که در عین حفظ و تداوم این نظام بتوان با توصیه ویا اراده! (هرچند که علی العلوم اراده و اراده گرانی به حزب توده نمی چسبد!) آن را محو و نابود کرد و بعد هم جواز برنده بودن طرفین هم کارگر و هم سرمایه دار را صادر نمود، گفتن اینها اگر طرف حساب حزبی مثل حزب توده باشد کار بیهوده ای است. حزب توده که خود کارگزار سرمایه است، اساسا کارش اینست که ذهن کارگر را فاسد کند و از کارگران بخواهد بآنچه که بورژوازی بعنوان «گذشت» به کارگران داده است ویا میدهد رضایت داده و قانع باشند و خلاصه میکوشد با هزار ویک تمهید سرمایه را از زیر ضرب طبقه کارگر خارج سازد، وگرنه خودش هم میداند که در این بازی که صحنه گردانش سرمایه است کار نمیتواند برنده باشد و نیست و لازم به گفتن نیست که هدف آن است که در پرتو این «مصالحه» سرمایه همچنان برنده بماند. «قانون روابط کارگری» مصوب پارلمان کشور یاد شده نیز نه تضاد میان کار و سرمایه را از بین میبرد و نه مشکل اساسی طبقه کارگر این کشور را حل میکند، در عوض اما به سرمایه فرصت میدهد در پرتو استثمار کارگران و در پرتو اجرای این قانون که معنایش خاموش ماندن کارگران است، به اوضاع خویش سر و سامان داده و خود را بازسازی کند. «نامه مردم» نیز ضمن یک رشته توجیحات اپورتونیستی و اشاره به این موضوع که «اگر اتحادیه های کارگری برای خواستهای بیشتری اصرار می ورزیدند احتمال عدم موفقیت درکنگره ملی برای تصویب قانون جدی بود» خود نیز به این مساله اعتراف کرده و مینویسد «قانون روابط کارگری تضاد بین نیروی کار و سرمایه را از بین

اما واقعیت مساله اینست که حزب توده از این حدود هم بسیار پائین تر و عقب تر است و جز تسلیم محض وی چون و چرا برنامه دیگری برای کارگران ندارد و با سرهم کردن توجیهات دیگری در زمینه نقش اتحادیه ها و سندیکاها، مبارزه کارگری در این چارچوب را هم نمی پذیرد. «نامه مردم» مینویسد «اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی در گذشته درمقابل با یک دشمن آشکار و رو در رو عمل کرده اند ولی اکنون درک بسیار بفرنج تری از سندیکالیسم دگرگون شونده مطرح است. قانون روابط کارگری دستور کار مبارزه از طریق مذاکره و توافق را توسعه میدهد. . . . اگر چه حزب توده در این چارچوب نسیسازد که «اکنون» چه شده که سندیکالیسم هم دگرگون شده و دستور کار مبارزه کارگران به «توافق» و «مذاکره» خلاصه شده است» اما بلافاصله به یاد نیازهای کارگران می افتد و چنین اضافه میکند که اتحادیه های کارگری «نیاز به یافتن راه های ابتکاری برای باز تقسیم مالکیت و دارائی ها» دارند! هرکس «نامه مردم» را خوانده باشد یقیناً توجیهات بغایت اپورتونیستی حزب توده را نیز درمی یابد. حزب توده این بار از فرط افراط در توجیه گریهای اپورتونیستی، به تناقض گویی و پرت و پیلا گویی دچار میشود و گویی و سر درگمی عمیقی را تحت عنوان درک بفرنج از سندیکالیسم دگرگون شونده از خود بروز میدهد. حزب توده از یک طرف معتقد است که کارگران آفریقای جنوبی می بایستی مطیع سرمایه داران باشند، نباید رو در روی آنان بایستند و با آنها و نظام شان به مبارزه برخیزند، از طرف دیگر میگوید که اتحادیه های کارگری باید در فکر راه هائی برای «باز تقسیم مالکیت و دارائی ها» باشند! اینکه باز تقسیم مالکیت چی هست؟ کدام دارائی ها چگونه و میان چه کسانی باید مجدداً تقسیم شود و اتحادیه ها و سندیکالیسم دگرگون شونده چگونه میخواهند اینها را عملی کنند، اینها همه در زمره همان مسائل «بفرنجی» است که حزب توده برای آنکه مشتت بیش از این باز نشود، تماماً آنرا به سکوت برگزار نموده است.

حزب توده نه فقط تلاش میکند تضاد آنتاگونیستی کار و سرمایه را پرده پوشی و ماسک مالی کند و با یک «قانون روابط کارگری» آنرا از انظار کارگران پنهان سازد، و نه فقط اتحادیه های کارگری را تمام عیار در خدمت بورژوازی می خواهد و بر آنست که این اتحادیه ها را مادام العمر زیر نفوذ بورژوازی نگاهدارد، بلکه همچنین درصدد ابداع نقش و ماهیت دیگری نیز برای سندیکاها و اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی برآمده است. حزب توده که از یک طرف مجاز نمیشمارد و اجازه نمیدهد اتحادیه های کارگری برای دست یابی به مطالبات اقتصادی و صنفی خود علیه سرمایه داران به مبارزه برخیزند و داننا آنها را به مصالحه و سازش فرا میخواند و در واقع این نقش اصلی را از اتحادیه ها سلب میکند. از سوی دیگر با یک چرخش قلم این نقش را تلویحاً تا حد حزب سیاسی طبقه کارگر ارتقا میدهد. موضوعی که اگر پرت بودن آشکار از مسائل و جنبش کارگری نباشد، قاطی کردن بحث و درکی کاملاً انحرافیست. اتحادیه های کارگری بی هیچ تردید ی نقشی بسیار پراهمیت و حیاتی در مبارزه کارگری ایفا کرده اند و می کنند. مبارزه طبقه کارگر در قبال از سازمانیابی اتحادیه های کارگری و بعد از آن قابل مقایسه نیست. صرف شکل گیری و ایجاد اتحادیه های کارگری گامی به جلو در روند مبارزه طبقاتی کارگران محسوب میشود. بویژه در ابتدای تکامل سرمایه داری شکل گیری اتحادیه ها پیشرفت عظیمی برای طبقه کارگر محسوب میشد چرا که این موضوع قبل از هر چیز بیانگر یک مرحله انتقال بود از حالت پراکندگی و ناتوانی کارگران به سرآغاز اتحاد طبقاتی. معهذاً نباید این مساله را از نظر دور داشت هنگامیکه عالی ترین شکل اتحاد طبقاتی پروولتارها یعنی حزب انقلابی پروولتاریا آغاز پیدایش نهاد، اتحادیه ها ناگزیر رفته رفته برخی از صفات ارتجاعی و محدودیت های صنفی و تمایل به برکنار ماندن از سیاست و اتحادود معینی کهنه پرستی را آشکار ساختند. سندیکاها و اتحادیه ها برغم همه و هرگونه اهمیت و نقششان در پیشبرد مبارزه متشکل اقتصادی و صنفی طبقه کارگر علیه کارفرمایان و سرمایه داران، این خصیصه ها را نیز با خود حمل کرده اند. در نظام

خواهد برد ولی ضمن تقویت اتحادیه های کارگری، میتواند سهمی عمده در ایجاد آرامش اجتماعی و طبقاتی که برای رشد اقتصادی و حکومت قانون، اساسی است و نیز برطرف ساختن نهائی بحران اولیه ایفا کند» [تاکید از ماست]

در اینجا کنه نیت آقایان گردانندگان «نامه مردم» در تعریف و تمجید از «قانون روابط کارگری» برملا شده است و همانطور که ملاحظه میکنید، مساله اصلاً برسربرنده شدن و برنده بودن دو طرف معادله نیست. مساله بر سر اینست که «قانون روابط کارگری» مضموناً به نحوی تنظیم شده و دربرگیرنده مواردی است (تا آنجا که حزب توده مضمون و مواد آنرا نقل کرده است) که میبایستی در پرتو اجرا و تعهد بان «آرامش طبقاتی و اجتماعی» تأمین شود، موضوعی که البته برای «رشد اقتصادی» و «حکومت قانون» بسیار مهم و اساسی است و در فقدان آن سرمایه قادر به حل بحران خویش نمی باشد. الحق و الانصاف که هیچ سرمایه دار و بورژوازی هم با این صراحت و وقاحت نمیتوانست علیه طبقه کارگر و پرله طبقه سرمایه دار سخن سرانی کند و در همان حال انجام این اقدامات را برنده شدن طبقه کارگر جا بزند. سرمایه داران در تدارک آنند که سودهای بیشتری به جیب بزنند، به اقتصادشان رونق بخشند و بحران نظام شان را حل کنند و حزب توده این را برنده شدن کارگران معنی میکند! کدام بورژوازی است که جز به قیمت اخراج و بیکاری و استثمار شدید کارگران توانسته باشد بر بحرانش غلبه کند؟ کارگران در برابر این اوضاع چه باید بکنند؟ پاسخ حزب توده چنین است کارگران باید دست «برادری» به سوی سرمایه داران دراز کنند، در محیط کار آرامش کامل را حفظ کنند، مبادا درصدد برهم زدن نظم موجود برآیند و بفکر اعتراض و مبارزه علیه نظام بیفتند و جز تولید بیشتر اندیشه دیگری در سر نپروراند و در فکر «تقویت» اتحادیه های خود باشند. البته اتحادیه های کارگری، نقش آنها در مبارزه متشکل کارگری و پیشبرد آن، موضوع بسیار مهمی است که کارگران آفریقای جنوبی و بطور کلی طبقه کارگر نمیتواند نسبت بان بی تفاوت بماند. کارگران یقیناً بایستی از هر موقعیت مناسبی بنبغ تقویت اتحادیه ها جهت پیشبرد امر مبارزه طبقاتی خود بهره جونی کنند. در نظام و حکومت سرمایه داری، اتحادیه های کارگری بمثابة فروشندگان نیروی کار، نهادهائی هستند که برای شرایط بهتر فروش نیروی کار کارگران، علیه طبقه سرمایه دار مبارزه میکنند. اگر اتحادیه های کارگری حضور دارند و اگر از تقویت آنها صحبت میشود، دقیقاً بمنظور اینست که کارگران بتوانند امر مبارزه متشکل خود را از طریق اتحادیه ها به نحوی مطلوب تر علیه سرمایه داران پیش ببرند و کارفرمایان و سرمایه داران را ناگزیر از پذیرش مطالبات صنفی و اقتصادی خود نمایند. اتحادیه کارگری اما جز در جریان مبارزه رو در رو و جز در بسط و گسترش این مبارزه، چگونه میتواند تقویت شود؟

« نامه مردم» از فرط اپورتونیسم پرت و پیلا میگوید

یکی از مختصات مهم اپورتونیستها (اکنونیستها) همواره این بوده که در برابر جنبش خودبخودی سر تعظیم فرود آورده و از دنبال آن روان میگرددند. اینان مبارزه جاری کارگران جهت دستیابی به مطالبات جزئی شان را تحت این عناوین که این مبارزه، مبارزه ای «ممکن» است و پارلمان و رژیم و دستگاه حاکمه نیز آنرا میپذیرد، از پس همان جنبش خودبخودی حرکت میکنند. در نظر اینان مبارزه ای که در لحظه فعلی شدنی است. مطلوب هم هست! اپورتونیستهای توده ای نیز وقتی که به پارلمان و عدم تصویب مطالبات اتحادیه ها در آن اشاره میکنند در واقع امر از همین موضع حرکت میکنند. معهذاً آطور که پائین تر خواهیم دید حزب توده در این سطح هم توقف نمیکند. هرآینه حزب توده در همین محدوده میماند و برای کارگران آفریقای جنوبی چیزی در حد همان مبارزه اقتصادی و ممکن قائل میشد، در آن صورت نمیتوانستیم آنرا در ردیف همان اکنونیستهای قدیمی قرار دهیم.

چارچوب مسائل دمکراتیک برای کارگران به ارمغان آورد. معهذاً برغم عقب نشینی نسبی نژاد پرستان در عرصه های سیاسی، قدرت اقتصادی همچنان در دست سرمایه داران که اساساً سفید پوست و نژادپرست هستند باقی ماند. حکومت جدید نیز از همان آغاز از درمذاکره و سازش با اینها وارد شد و به این روند ادامه داده است بنابراین دریک چنین شرایطی راه دیگری پیش روی کمونیستها و طبقه کارگر این کشور نمی ماند جز آنکه از دستاوردهای دمکراتیک حاصله از سقوط آپارتاید در جهت تکامل و تعالی مبارزه طبقاتی به حداکثر استفاده نماید و ضمن حفظ و گسترش این دستاوردها وارد مراحل تازه تر و پیشرفته تری در مبارزه علیه سرمایه داران و برای استقرار حکومت کارگری شوند.

اگر حزب توده و جریاناتی نظیر آن کارگران را به سازش و مصالحه با بورژوازی فرامیخوانند و از کارگران میخوانند به بورژوازی تمکین کنند، اگر که حزب توده و جریاناتی نظیر آن مبارزه طبقه کارگر را تا حد مبارزه ممکن تنزل داده و از کارگران میخوانند به "گذشت" های بورژوازی قناعت کنند، اگر که حزب توده و جریاناتی نظیر آن با هزار و یک شیوه و تهفید اپورتونیستی سعی در پرده پوشی ماهیت نظام سرمایه دارند، در عوض اما کمونیستها ضمن حمایت از تمامی خواستها و مطالبات کارگری نظیر حق اعتصاب و غیره و ضمن استقبال از هر گام ولو کوچکی در راستای تشکیل یابی و پیشرفت و تکامل مبارزه کارگری، وظیفه دارند با تمام نیرو ماهیت نظام سرمایه داری را که پایه اش بر استثمار و غارت کارگران بنا شده افشا و علیه آن اعلان جنگ دهند. کمونیستها وظیفه دارند ماهیت ضد انسانی نظام سرمایه داری را در میان کارگران برملا ساخته و ریشه فقر و بدبختی و رابطه ناکستنی بیکاری با تمام نظام سرمایه را توضیح دهند. کمونیستها نه فقط بخاطر شرایط بهتر فروش نیروی کار کارگران، بلکه اساساً برای محو آن رژیم اجتماعی که کارگرا و وندارها را وادار میکند نیروی کار خود را به سرمایه دارها و وادارها بفروشند، مبارزه میکنند. کمونیستها نه فقط کارگران را به تمکین از بورژوازی دعوت نمیکنند بلکه در میان عموم کارگران و حتی در میان عقب مانده ترین کارگران هم سعی میکنند راه واقعی نجات کارگران را نشان داده و یک شور و شوق واقعی در این راستا ایجاد کنند. کمونیستها ضمن ترویج و تبلیغ و حمایت از تاکتیکهای انقلابی طبقه کارگر وظیفه دارند مبارزه علیه گرایشهای رفرمیستی و اپورتونیستی درون جنبش کارگری دامن زده و همه احزاب رفرمیست و سازشکار و خدمتگزاران به بورژوازی را افشاء کنند و راه تحقق مهمترین و قطعی ترین منافع طبقاتی پرولتاریا را اینگونه ترسیم میکنند " مهمترین و قطعی ترین منافع طبقاتی عموماً بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود و خصوصاً منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سیاسی که دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود " [لین]

سرمایه نیز وجود این تشکلهای در مجموع تحمل پذیر است و از آنجا که مضمون مطالبات مطروحه از سوی این تشکلهای از چارچوب این نظام فراتر نمیروند، سرمایه نیز آنها را به رسمیت میشناسد. اتحادیه های کارگری در مبارزه خود علیه سرمایه داران از تاکتیکهای مختلفی استفاده میکنند، گاه اعتصاب و گاه مذاکره میکنند، گاه در تحمیل خواست خود به سرمایه داران موفق میشوند و گاه شکست میخورند ولی در همه حال در اختلاف و تضاد با سرمایه داران و دولت آنها که قدرت سیاسی را در دست دارند بسر میبرند. نیاز به گفتن نیست که کارگران نه در حکومت و نه در دولت سرمایه داران هیچ نقش و جایگاهی ندارند و نمیتوانند داشته باشند مگر آنکه از این ناحیه مورد سرکوب واقع گردند. حال اینان یعنی اتحادیه های کارگری چگونه میخواهند با "مذاکره" و "توافق" با سرمایه داران که "دستور کار" مبارزاتی آنهاست "مالکیت" را و "دارائی ها" را "باز تقسیم کنند" ! غیر از این است که گفتن این پرت و پلاها برای پوشاندن ماهیت طبقاتی حکومت آفریقای جنوبی است ؟

روشن است که اگر دولت آفریقای جنوبی و حکومت آن یک دولت شورائی یعنی دیکتاتوری پرولتری میبود، در آن صورت میان این دولت شورائی و کارگری، و اتحادیه های کارگری نیز یک تضاد آنتاگونیستی و اختلاف اساسی هم وجود نمیداشت. در آن صورت اختلاف و تضاد میان اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری بشابه سازمان اقتصادی کارگران و شوراهای یعنی سازمان سیاسی آنها کاملاً بی معنی بود. در آن صورت میشد از نقش دگرگون شده اتحادیه ها صحبت بمان آورد و نه امروز که قدرت سیاسی از دسترس طبقه کارگر بدور مانده است. این درست است که رژیم فعلی حاکم در آفریقای جنوبی که بعد از پیروزی کنگره ملی آفریقا بر سرکار آمد، سلطه جابرانه و چندین ساله حکومت نژاد پرستان را پایان داد، اما این مساله ابداً به مفهوم خاتمه دادن و نابود کردن تمامی امتیازات سفید پوستان و بطریق اولی بمعنی سلب امتیازات سرمایه داران و ملاکین نبود. منابع اقتصادی و تولیدی همچنان در تملک آنان باقی ماند. دولت و دستگاههای دولتی که طی سالیان دراز توسط سرمایه داران ساخته و پرداخته شده بود، دست نخورده باقی ماند. نیروهای مسلح، ارتش، پلیس و دستگاههای امنیتی نیز کم و بیش با همان ساخت و یافت قبلی به حیات خود ادامه داد. دریک کلام تمام دستگاه و سیستم بوروکراتیک - نظامی با همان ماهیت بورژوائی قبلی باقی ماند. این دم و دستگه عریض و طویل که قبل از هر چیز حافظ منافع سرمایه داران بود، اکنون نیز در همین راستا انجام وظیفه میکند. واقعیت مساله اینست که مبارزه طولانی مدت توده های ستم دیده آفریقای جنوبی و در راس آن طبقه کارگر این کشور رژیم آپارتاید را که قبل از هر کس از سوی سرمایه داران و بویژه سرمایه داران سفید پوست حمایت میشد، به عقب نشینی واداشت و این مساله طبیعتاً دستاوردهای معینی در

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۱۴

و اهمیت اتحادیهها را در مبارزه روزمره پذیرفت و در مورد مساله تعاونی ها بر همان خط مشی خطاییه تاکید نمود. کنگره بعنوان یک هدف سیاسی فوری، مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه را تصویب نمود. الغاء کار شبانه زنان و نظارت بر کار کودکان و نوجوانان پذیرفته شد. الغاء ارتش های دانشی و ایجاد میلیشیا، و لغو مالیاتهای غیر مستقیم نیز در زمره دیگر مصوبات کنگره بود.

کنگره ژنو، خطابه شورای عمومی را با اندک اصلاحاتی تصویب نمود و ایضاً اساسنامه ای را تصویب کرد که مبتنی بر آئین نامه موقت و مصوبات شورای عمومی بود.

قطعنامه های پیشنهادی پردونیستها اغلب رد شدند. تنها موردی که پذیرش آن در خور اهمیت بود، قطعنامه ای در زمینه انجمن های اعتباری بین المللی کارگران بود که بر مبنای مواضع و خط مشی پردونیستی تدوین شده بود. این مصوبه هم پس از کنگره به علت عدم انطباق آن با واقعیتها، مطلقاً پیش نرفت و عملاً کنار گذاشته شد. پردونیستها که در کنگره متحمل

شکست های پی در پی شدند تلاش نمودند با ارائه قطعنامه ای که در آن گفته میشد کسانی که در کار فکری مشارکت دارند و کارگر نیستند، نمیتوانند در انجمن بین المللی کارگران مقام رسمی داشته باشند، در واقع مارکس را از اترناسیونال کنار بزنند. برغم اینکه خود مارکس در کنگره حضور نداشت، اما نقش و نفوذ او کاملاً محسوس بود. اکثر نمایندگان کنگره که دریافت بودند هدف پردونیستها از طرح این قطعنامه چیست با آن به مخالفت برخاستند و سرانجام آن را رد کردند. در این مورد نیز پردونیستها ناکام ماندند و مارکس همچنان برجسته ترین رهبر اترناسیونال باقی ماند.

مصوبات کنگره ژنو مجموعاً گام مهمی به پیش در جهت انسجام برنامه ای و تاکتیکی و مشی سازمانی پرولتاریای جهانی بودند. این مصوبات پیروزی بزرگی برای پیشروترین کارگران جهان و بطور کلی سوسیالیسم علمی بود. درست است که این مصوبات هنوز ایده آل نبودند، اما اهمیت آنها را باید در پرتو شرایط مشخص و مرحله تکاملی جنبش کارگری در آن ایام دریافت. مارکس به این واقعیت اشاره میکند که در تدوین این خط مشی

اخباری از ایران

رشدی برابر ۵۰ درصد داشته است. نامبرده همچنین در مورد افزایش درآمدهای مالیاتی دولت گفت، درآمدهای مالیاتی از ۲۸۰۰ میلیارد ریال در سال ۷۰ به ۷۲۱۲ میلیارد ریال در سال ۷۴ رسیده است. نامبرده اضافه کرد که در شرایط فعلی تنها ۲۰ درصد بودجه جاری کشور از محل مالیات تأمین می‌شود که این میزان در طول ۵ سال آینده باید به ۶۰ درصد برسد.

رئیس کل بانک مرکزی در مورد بدهی‌های خارجی جمهوری اسلامی گفت از سال ۷۱ تا پایان سال ۷۴ مبلغ ۸/۶ میلیارد دلار از بدهیهای معوقه زمانبندی نشده و ۶/۸ میلیارد دلار از بدهیهای زمانبندی شده پرداخت شده که در مجموع ۱۵/۴ میلیارد دلار از تعهدات معوقه کشور تا پایان سال گذشته پرداخت گردید. نامبرده رقم باقیمانده بدهی‌ها را ۱۲/۵ میلیارد دلار ذکر کرد و عنوان کرد که این مبلغ تا پایان سال ۷۹ بایستی بازپرداخت شود.

۲۴۱ مورد دزدی در یک بانک!

بنا به گزارش روزنامه رسالت مورخ ۲ اردیبهشت، در طی کمتر از ۶ سال (۶۸ تا ۸ ماهه اول سال ۷۴) ۲۴۱ مورد اختلاس فقط در بانک ملی صورت گرفته است و بالغ بر ۲۶/۶ میلیارد ریال سوءاستفاده مالی شده است. لازم به ذکر است که این تعداد سوءاستفاده‌ها، کلیه موارد اختلاس را دربر نمی‌گیرد و فقط شامل آن دسته از اختلاس‌ها می‌شود که مبلغ آن بیش از یک میلیون ریال بوده است. موارد اختلاس فوق همچنین براساس مستندات خود بانک است و بدیهی است اختلاسها و دزدی‌هایی که سوءاستفاده کنندگان سند و مدرکی از خود بجای نگذاشته‌اند بحساب نیامده است. این آمار و ارقام و نیز دزدی‌های کلان میلیارد دلاری در بانک صادرات، اختلاس و دزدی در بانک سپه و دیگر بانکها و مؤسسات دولتی، آشکارا عمق فساد دستگاه حکومتی را نشان میدهد.

حسین مخلوجی وزیر معادن و فلزات اعلام کرد در سال ۷۴ بر اثر اجرای سیاستهای ارزی دولت، صدور کالاهای تحت پوشش این وزارتخانه و درآمد حاصله از آن ۱۲ درصد کاهش داشته است. این مبلغ که در سال ۷۲ بالغ بر ۶۲۰

میلیون دلار بود در سال ۷۴ به ۴۲۰ میلیون دلار کاهش یافت.

وزیر بهداشت حکومت اسلامی اعلام کرد تعداد بیماران قلبی هر ساله ۵۰ تا ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. نامبرده که در اواسط اردیبهشت‌ماه در مراسم «همایش بین‌المللی قلب و عروق» سخن می‌گفت چنین اضافه کرد روند فزاینده ابتلا به بیماری‌های قلبی و عروقی و کاهش سن ابتلا به این بیماریها بگونه‌ایست که اگر اقدامات پیشگیرانه بعمل نیاید ارائه خدمات درمانی به آنان تقریباً غیرممکن است.

انصار حزب الله

اواسط اردیبهشت‌ماه نزدیک به ۷۰ تن از افراد وابسته به انصار حزب‌الله به سینما قدس تهران حمله بردند و با شکستن شیشه‌ها، تعدادی از تماشاچیان و متصدیان این سینما را مورد ضرب و شتم قرار دادند. همزمان تعداد دیگری از این افراد در برابر سینما تجمع کرده و با سردادن شعارهایی علیه حجاب طبق معمول به ارباب رهگذران پرداختند. انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر طی صدور اطلاعیه‌ای این حرکت را محکوم کرد!

در پی افزایش تحرکات اخیر گروههای فشار موسوم به انصارحزب‌الله، روز ۱۹ اردیبهشت حدود صد نفر از افراد وابسته به این باند در محل میدان ولی‌عصر تجمع کرده و ضمن سردادن شعارهایی علیه «لیبرالیسم» به طرف دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک) راه‌پیمایی کرده و سپس وارد این دانشگاه شدند. اینان ضمن ارباب و تهدید دانشجویان صریحاً عنوان کردند از مراسم سخنرانی دکتر سروش که قرار بود یک هفته بعد در این محل برگزار شود جلوگیری خواهند کرد. انجمن اسلامی دانشگاه یادشده با صدور اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن این حرکت و اعتراض به سکوت مقامات رسمی در قبال آن، به مسئولین امر هشدار داد چنانچه در انجام وظائف خود کوتاهی کنند، دانشجویان خود به دفاع از حریم دانشگاه اقدام خواهند کرد. این انجمن همچنین اعلام کرد به رغم تهدیدهای انصارحزب‌الله مراسم سخنرانی دکتر سروش برگزار خواهد شد.

سرانجام روز ۲۲ اردیبهشت نیروهای انصارحزب‌الله در جلو این دانشگاه تجمع کرده و به شعاردادن علیه لیبرالیسم پرداختند. درگیریهای

پراکنده‌ای میان نیروهای حزب‌اللهی یعنی انصارحزب‌الله از یکسو و شماری از افراد انجمن اسلامی رخ داد که ۶ نفر از اعضاء انجمن اسلامی دستگیر شدند! بالاخره دکتروسروش هم در محل حاضر نشد و یکی از اعضاء انجمن اسلامی پیام وی را در سالن سخنرانی که برق آن نیز قطع شده بود، قرائت کرد. سروش در این پیام گفته بود «شب گذشته از وزارت اطلاعات به من اطلاع داده می‌شود که حضورتان در جلسه و سخنرانی دانشگاه به معنی خدشه وارد آوردن به امنیت ملی تلقی می‌شود» همچنین از سوی نهاد ریاست جمهوری نیز از وی خواسته شده بود که از بروز تشنج جلوگیری شود تا در هفته آینده با هماهنگی این نهاد و حفظ امنیت جلسه توسط آن، سخنرانی دکتر سروش برگزار شود. بدنبال این مسأله انصارحزب‌الله نیز بیانیه‌ای علیه انجمن اسلامی این دانشگاه صادر کرد و چنین نوشت که این «انجمن» رسالتش احیاء تفکرات مسموم اسلام‌ستیزی و اسلام‌زدانی است و از تاکتیکیها و روشهای منافقین سود می‌جوید.

۲۰ اردیبهشت دکتر سروش نامه سرکشاده‌ای به رفسنجانی نوشت و طی آن ضمن اشاره به تهدیدهای مکرر گروههای فشار و حمایت نمایندگان ولی فقیه دانشگاه از آنها و اینکه حتی امنیت جانی و شغلی خود را از دست داده است، از وی خواست که با پشتوانه اختیارات قانونی و مسئولیت‌های دینی و فرهنگی‌اش نسبت به خاتمه دادن این وضع کاری انجام دهد. سروش در این نامه همچنین به رفسنجانی اطمینان داد که در این راه «همه فرهنگ دوستان و نیکخواهان و خشونت‌ستیزان و حق‌طلبان این دیار با شما همدلی و همقدمی خواهند کرد».

روز شنبه ۲۹ اردیبهشت خامنه‌ای در دیدار خویش با وزیر و مسئولان فرهنگ و آموزش عالی، سخنانی علیه استادان و دانشجویانی که به زعم وی با مقدسات نظام اسلامی مبارزه میکنند ایراد کرد. وی گفت، مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی باید کسانی را که در سمت استاد دانشگاه با مقدسات نظام اسلامی مبارزه میکنند کنار بگذارند و بجای آنان، افراد مؤمن و معتقد که ارزش‌ها و آرمان‌های ملت مسلمان ایران را قبول دارند به کار گمارده شوند. امروز در برخی دانشگاه‌ها به عناصر مؤمن جفا می‌شود و شما باید جلو آن را بگیرید. خامنه‌ای همچنین وجود دفاتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها را برای «تعالی آموزش عالی» ضروری خواند!

منابع :

- ۱۱- تاریخ سه انترناسیونال ، ویلیام فاستر ، ترجمه فارسی
- ۱۲- دستورالعمل هائی برای نمایندگان . . . کلیات آثار مارکس ، انگلس ، جلد ۲۰
- ۱۳- منتخب مکاتبات مارکس وانگلس ، نامه به کوگلمان ۱۸۶۶
- ۱۴- منتخب مکاتبات مارکس وانگلس ، نامه به کوگلمان

تجربه خود کارگران ومساله همبستگی آنها درنظر گرفته شده است . او درنامه ۱۹ اکتبر ۱۸۶۶ به کوگلمان نوشت: " من عامدانه آن را به‌نکاتی محدود نمودم که توافق فوری وعملی کارگران را امکان پذیر سازد وپاسخگوی مستقیم نیازهای مبارزه طبقاتی وسازمان یابی کارگران بصورت یک طبقه باشد . " (۱۴)

ادامه دارد

بورژوازی و استقرار حکومتی از نوع شورانی، مسئله کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده بر توزیع و مطالباتی از این دست قرار گرفته باشد، ضروری می‌داند. بدیهی است که این اتحاد با هر نامی که بر آن گذاشته شود، بلوک چپ انقلابی، جبهه چپ و غیره و ذلك، به لحاظ ترکیب طبقاتی متشکل از کارگران و زحمتکشان و آن دسته از سازمان‌هایی خواهد بود که حقیقتاً از منافع توده زحمتکش و تحولات انقلابی و رادیکال دفاع میکنند. این بلوک همانگونه که از نام و وظائفش برمی‌آید، یک تشکل صرفاً کارگری و یا یک جبهه کارگری نیست، بلکه علاوه بر طبقه کارگر، زحمتکشان را نیز دربر می‌گیرد. این زحمتکش به آن اقشار و آن نیروی اجتماعی اطلاق می‌گردد که کسی را استعمار نمی‌کند و از طریق حاصل دسترنج خودش، زندگی‌اش را می‌گذراند. نمونه تپیک این نیروی اجتماعی، دهقانان میانه‌حال و فقیر هستند. یعنی خرده‌بورژوازی لایه‌های میانی و پائینی که بر بخش پائینی نیمه‌پرولتر نیز محسوب می‌شوند. بحث همین مسئله در مورد خرده‌بورژوازی شهرها بیهوده است. این نیرو، برغم تمام خصائل ذاتی خرده‌بورژوازی، با توجه به مرحله کنونی انقلاب و خواسته‌هایی که برای تحقق آن مبارزه میکند، در کنار طبقه کارگر قرار می‌گیرد، متحد آن است و نیروی انقلابی است. برای تحولات انقلابی-دمکراتیک مبارزه میکند. لذا این ائتلاف و اتحاد، نه ائتلافی برای مطالبات و خواسته‌های سوسیالیستی بلکه دمکراتیک و انقلابی است. اما این ائتلاف به لحاظ

پاسخ به . . .

ترکیب طبقاتی آن که از طبقه کارگر و بخش رادیکال خرده‌بورژوازی تشکیل شده، صرفاً برای تحقق مطالبات بورژوا-دمکراتیک نظیر مسئله آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و غیره مبارزه نمی‌کند بلکه برای کسب قدرت و برقراری پیگیرترین دمکراسی مبارزه می‌نماید. برقراری این دمکراسی یعنی درهم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود و استقرار دولتی از نوع کمون و شوراها، یعنی اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق شوراها، یعنی حکومت شورانی. یعنی کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده‌های بر توزیع و غیره. در اینجا ما با مطالباتی روبرو هستیم که تحقق آنها از محدوده جامعه بورژوازی فراتر می‌رود، اما هنوز مستقیماً به اساس مناسبات موجود دست نمی‌برند و فی‌نفسه مطالبات سوسیالیستی نیستند.

با این توضیحات روشن می‌گردد که هرچند بلوک چپ انقلابی به لحاظ ترکیب طبقاتی‌اش، ائتلافی دمکراتیک است، اما نمی‌تواند دربرگیرنده هر نیرویی باشد، از همین رو برخی از سازمان‌هایی که مأموریت ما بر سر مطالبات فوری و روزمره با آنها اتحاد عمل داشته باشیم، در بلوک چپ انقلابی جای نمی‌گیرند. این موضع سازمان ما نیز روشن می‌سازد که ما هرچند با برخی از سازمان‌های سیاسی روزمره اتحاد عمل مشخص داشته باشیم،

بدین معنا نیست که می‌توانیم با آنها وارد ائتلاف برای تشکیل یک بلوک چپ انقلابی شویم. بسیاری از سازمان‌هایی که ما می‌توانیم با آنها برای تشکیل یک بلوک چپ انقلابی تلاش کنیم، در این اتحاد عمل‌های چهار سازمان شرکت ندارند و بالعکس برخی از این سازمان‌هایی که ما با آنها اتحاد عمل روزمره و مشخص داریم از جمله همین مجموعه چهار سازمان، نمی‌توانند در یک بلوک چپ انقلابی جای بگیرند. بهرحال هرآنچه که از دیدگاه سازمان ما تشکیل یک بلوک چپ انقلابی برای پیشبرد امر انقلاب ضرورت دارد، اما تاکنون به دلایل عینی و ذهنی مشخص، چنین بلوکی نتوانسته شکل بگیرد، معهذا تردیدی نیست که توسعه و اعتلاء جنبش توده‌ای از هم‌اکنون از پائین در حال شکل دادن به این بلوک است که تجلی آن را می‌توان در مبارزه مشترک کارگران و زحمتکشان دید. رشد مبارزه، سرانجام هر سازمانی را که بخواهد در جنبش نقش داشته باشد، ناگزیر خواهد ساخت که عملاً و به شکلی سازمان‌یافته به بلوکی بپیوندد که از پائین توسط خود کارگران و زحمتکشان شکل می‌گیرد. اما بهرحال عجلتاً نه فقط تلاشی از جانب سازمان‌های انقلابی در این جهت صورت نگرفته بلکه حتی در زمینه اتحاد عمل‌های مشخص و روزمره نیز اغلب مشکلاتی بروز نموده است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست و درچارچوب اتحاد عمل‌های مشخص چهار سازمان نیز که اکنون چندماهی است که دچار رکود شده است، مشکلاتی وجود دارد، که در موقع خود به آن خواهیم پرداخت.

است که درآمد اکثریت مردم مطلقاً با هزینه‌های زندگی خوانانی ندارد؟ آیا غیر از این است که سطح معیشت مردم زحمتکش روز به روز بیشتر تنزل یافته و به فقر و گرسنگی بیشتری سوق داده شده‌اند؟

رفسنجانی می‌گوید از هر صد نفر، به غیر از ۱۷ نفر مابقی یعنی ۸۳ نفر از مردم درآمدهای ماهانه‌شان به نسبت افزایش هزینه‌ها، افزایش یافته است. رفسنجانی زمانی این سخنان را بر زبان می‌آورد که روند روزافزون گرانی و افزایش قیمت‌ها و عدم تناسب درآمد توده‌های مردم زحمتکش با هزینه‌های سرسام‌آور و کمرشکن زندگی اعتراض عمومی را برانگیخته و حتی صدای دوستداران نظام حاکم را نیز درآورده است. روند افزایش قیمت کالاها و از جمله مواد غذایی بگونه‌ایست که بسیاری از مردم زحمتکش اغلب مواد مغذی را اجباراً از صورت غذایی خود تدریجاً حذف کرده‌اند. واقعیت اینست که هم‌اکنون حتی بسیاری از خانواده‌هایی که قبلاً در ردیف خانواده‌های متوسط بحساب می‌آمدند، قادر به تأمین مایحتاج خود نیستند و روز به روز تنگدست‌تر و فقیرتر شده‌اند. گوشت، میوه، کره، پنیر و امثال آن نیز از دسترسشان خارج شده است. مردم فقیر و زحمتکشی که در گذشته نیز قادر به تهیه اقلام فوق نبودند و با نان و پنیر و سبزی و

در حاشیه یک خبر

سیب‌زمینی سر می‌کردند، مدت‌هاست که دیگر تهیه نان و پنیر و سبزی هم از توان مالیشان خارج شده است. قیمت اجناس کوپونی نظیر گوشت، روغن، قند و شکر که هر ساله سه چهار بار توزیع میشد، اگرچه عموماً از کیفیت پائین‌تری برخوردار بود، معهذا بهتر از هیچ بود و مردم می‌توانستند با پرداخت بهاء کتری آنرا تهیه کنند نیز رسماً چندصد درصد افزایش یافته است. بعنوان نمونه قیمت روغن ۵۰۰ درصد و قند و شکر ۲۰۰ درصد افزایش یافت. نان هم که بنا به اعتراف روزنامه‌های رژیم ۷۵ درصد نیازهای غذایی مردم از طریق مصرف آن تأمین می‌شود، در سال جدید رسماً افزایش یافت و هر قرص نان دست‌کم ۱۰ ریال گران‌تر شد. هم‌اکنون قدرت خرید و سطح معیشت توده‌های مردم زحمتکش به نحو حیرت‌آوری کاهش یافته است. در یک کلام فقر و فلاکت و گرسنگی تشدید شده و روند فزاینده‌ای را طی کرده است و بهمان نسبت که ثروتمندان و پولدارها، ثروتمندتر و پولدارتر شده‌اند، مردم تهیدست و زحمتکش نیز فقیرتر و فقیرتر شده‌اند. در حالیکه همه اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی رژیم به این مسأله و شکاف عمیق میان ثروتمندان

و تهیدستان اعتراف میکنند و اعتراف میکنند که روز به روز مردم فقیر، فقیرتر و پولدارها، پولدارتر و ثروتمندتر شده‌اند و این شکاف عمیق، عمیق‌تر شده است و طبق روال همیشگی و از ره دلسوزی و آینده نگری اندرزه‌های دوستانه خود را مطرح میکنند و «احتمال بروز انفجارها و شورش‌های سامان نیافته و خودجوش» و یا «احتمال واکنش‌های تخریبی» را «هشدار» میدهند (از بیانیه نهضت آزادی ۱۸ اردیبهشت ۷۵) آقای رفسنجانی از بیخ و بن همه چیز را انکار نموده و ادعا میکند در سالهای اخیر فاصله میان ثروتمندان و تهیدستان کمتر شده است!

واقع اما اینست که اوضاع به غایت وخامت‌بار است. کار از این حرفها گذشته است که کسی بخواهد مزخرفات رئیس جمهور را باور کند. فقر و فلاکت و گرسنگی و بدبختی در سرتاسر کشور آنچنان دامن گسترانده است که تا کنون کمتر سابقه داشته است. نمونه دانش‌آموزی که سر کلاس درس از فرط گرسنگی و بی‌غذایی بر زمین افتاده و از حال می‌رود، بنشابه مشتکی از خروار است. صدها هزار و میلیونها خردسال و بزرگسال در چارگوشه کشور از سوء تغذیه، بیماری، فقر و فلاکت و گرسنگی در رنج‌اند و دورنیست روزی که از همه دروغگویان و ثروتمندان و شکم‌پرستان، انتقام خویش گیرند.

یادداشت‌های سیاسی

پاسخ به سوالات

«انقلاب فرهنگی» دوم در راه است!

در چند مورد سؤال شده است که آیا صحت دارد، سازمان به همراه راه‌کارگر، اتحاد فدائیان خلق و حزب دمکرات کردستان ایران بر سر تشکیل یک جبهه به توافق رسیده‌اند؟ حتی برخی افراد خواسته‌اند که پلاتفرم این جبهه در اختیار آنها نیز گذاشته شود و یا در سطح جنبش منتشر گردد. در ضمن توضیح داده‌اند که این مسئله اخیراً از سوی برخی عناصر که خود را وابسته به باصطلاح چپ کارگری معرفی می‌کنند، مطرح شده است.

ج - در پاسخ به این سؤال باید گفت که این شایعه کلا بی‌اساس است. نه جبهه‌ای تشکیل شده، نه پلاتفرمی در این مورد وجود دارد و نه اصلاً بحثی برسر تشکیل یک جبهه بین این چهار سازمان در جریان است. تا آنجائی هم که ما اطلاع داریم نه فقط سازمان ما و راه‌کارگر در این ترکیب با تشکیل جبهه مخالف‌اند، بلکه حتی حزب دمکرات کردستان ایران نیز شرائط را برای تشکیل جبهه مساعد نمی‌بیند. گذشته از این مسئله، تشکیل جبهه امری نیست که مخفیانه صورت بگیرد و حتی بر سر یک پلاتفرم نیز توافق شده باشد اما کسی از آن اطلاعی نداشته باشد. بنابراین اصلاً طرح این مسئله از اساس نادرست است. آنچه که روشن است و همگان از آن مطلع‌اند، این است که سازمان ما در چند سال گذشته به شکلی مستمر در مبارزه برای تحقق فوری‌ترین مطالبات توده مردم و افشای هرچه وسیع‌تر جمهوری اسلامی با سه سازمان دیگر اتحاد عمل داشته، مشترکاً دست به اقدامات مبارزاتی علیه رژیم زده و برسر برخی مسائل که موضع مشترکی وجود داشته، اطلاعیه‌های مشترک صادر کرده‌اند. این اتحاد عمل در این محدوده با مواضع و تاکتیکیهای سازمان ما همخوانی داشته و دارد. چرا که ما مجاز، اصولی و ضروری می‌دانیم برای پیشبرد اهداف انقلابی خود، نه تنها با این سازمانها بلکه با عموم جریاناتی که به حسب ارزیابی سازمان ما در صف نیروهای ضدانقلاب قرار ندارند، برسر فوری‌ترین مطالبات مشخص توده مردم، اتحاد عمل مشخص داشته باشیم. این اتحاد عمل مشخص است و نه اتحاد جبهه‌ای. اما سازمان ما علاوه بر این اتحاد عمل‌های مشخص با سازمانهای مختلف برسر مطالبات مشخص و فوری، به نوعی اتحاد عمل در سطحی دیگر نیز معتقد است و تشکیل یک بلوک چپ انقلابی را که مبارزه آن به مطالبات فوری و روزمره محدود نشده بلکه برای استقرار یک حکومت انقلابی مبارزه کند و در صدر برنامه عمل‌اش، درهم شکستن ماشین دولتی

جانبه، ضروری و اجتناب ناپذیر است.» (تاکید از ماست) خامنه‌ای در ادامه اظهار داشت که دانشجویان و استادان حزب الهی در دانشگاهها منزوی شده‌اند و اساتید و دانشجویان " بی اعتقاد و لابیالی " به آنان اهانت میکنند. وی افزود از آنجا که بخش مدیریتی و تشکیلاتی در تعیین مسیر حرکت دانشگاهها نقش تعیین کننده‌ای دارند، باید به این امر توجه کنند و از جمله " مسولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی باید کسانی را که در سمت استاد دانشگاه با مقدسات نظام اسلامی مبارزه میکنند، کنار بگذارند و به جای آنان افراد مؤمن و معتقد که ارزشها و آرمانهای ملت مسلمان ایران را قبول دارند به کار گمارده شوند. " دو روز پس از سخنان خامنه‌ای، روزنامه رسالت مورخ ۲ خرداد ۷۵، در سرمقاله خود تحت عنوان "مدیریت و تشکیلات"، ضمن تأکید بر سخنان وی، ترجمان عملی رهنمودهای او را به این شرح فرموله کرد: " . . . اینک که حضرت آیت الله خامنه‌ای حجت را تمام کردند و بخصوص باتوجه به اهتمام و پشتیبانی معظم له در زمینه مسائل دانشگاهها، انتظار می‌رود حرکتی چشمگیر و مستمر برای ایجاد " تحول بنیادین" آغاز شود. برای ایجاد این " تحول بنیادین" ضرورت دارد وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی، ستادی را مأمور برنامه ریزی و پیگیری امور مربوط به اسلامی کردن دانشگاهها بنماید و شخصاً مسئولیت این ستاد را بر عهده بگیرد. طبعاً در هر دانشگاهی هم، ستادی مشابه میتواند تشکیل شود. "

صفحه ۹

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

رشد اعتراضات توده‌ای، تشدید تضادهای درونی حکومت و دریک کلام تعمیق بحران سیاسی، سبب شده است که حکومت اسلامی، تنها راه گریز را، قاطعیت درسربکوب و خفه کردن هر نوع اعتراض و مخالفتی بیابد. واپسگراترین و ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت به رهبری خامنه‌ای، بویژه عزم جزم کرده است در تمامی عرصه‌ها، همه کس و همه چیز را به رنگ دلخواه خود درآورد. یکی از این عرصه‌ها دانشگاهها هستند. دانشگاهها که بطور بالفعل به محل کشاکش جناحهای درون حکومت تبدیل شده‌اند و بالقوه، بدلیل تضاد حکومت مذهبی با علم و دانش، صحنه رویارونی با کلیت رژیم هستند یکی از منابع نگرانی "رهبر" اند. از همین رو خامنه‌ای در دیداری که با وزیر فرهنگ و مسولان این وزارت خانه و روسای مراکز آموزش عالی و تحقیقاتی داشت، خواستار ایجاد تحولات عمیق و بنیادین در دانشگاهها شد. وی از جمله گفت: "معتقدم که در ایران اسلامی، دانشگاهها به لحاظ علمی، روشن بینی و عمق ایمان مذهبی، رشد زیادی کرده اما در عین حال هنوز دانشگاه‌هایمان اسلامی نشده است. " خامنه‌ای افزود: "اسلامی کردن دانشگاهها به مفهوم یک تحول بنیادین است که در تاریخ این کشور ماندگار خواهد شد و تحقق این مهم، مستلزم یک تصمیم گیری کلان و عملی و نیز اجرای یک روش صحیح، مدون، قانونی، منطقی و حساب شده است. دانشگاه امروز ما اسلامی نیست و باید اسلامی شود و برای این منظور یک تحول عمیق، بنیادین، دلسوزانه، بلند مدت، برنامه ریزی شده و همه

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedaii Guerrillas (Minority)
No . 290 , JUN 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق